

مذاکرات مجلس

دوره ششم تقنینیه

صورت مجلس شنبه ۲۶ شهریور یکهزار و سیصد و پنج مطابق ۱۰ شهر ربیع الاول ۱۳۴۵

جلسه ۱۰

مجلس دو ساعت و ربع قبل از ظهر به ریاست آقای تدین تشکیل و صورت مجلس یوم شنبه ۱۹ شهریور قرائت و تصویب شد. غائبین با اجازه: آقایان: علیخان اعظمی - آقاسیدزین العابدین - سیرزا نصره الله بیات. غائبین بی اجازه: آقایان: محمدولی خان اسدی - شریعت زاده - سیرزا ابراهیمخان قوام - محمد هاشم میرزا افسر - آقازاده سبزواری

آن خبر را تقدیم نموده بودند مطرح و آقای آقا سید یعقوب شرحی شعر بمخالفت با جریان انتخابات و آقای شیروانی مخبر مختصری مشعر بموافقت تقریر و بالاخره نسبت بنمایندگی ایشان رأی گرفته تصویب شد.

آقای رئیس اظهار نمودند چند روز قبل عریضه از طرف هیئت تجار مقیم طهران به مجلس شورای ملی تقدیم و حسب معمول به کمیسیون عرایض مراجعه شده بود و کمیسیون مزبور به مجلس مراجعه کرده و فعلاً قرائت میشود عریضه مزبور مشعر بلزوم تفکیک شورای ثلاثه سملکتی از یکدیگر و اجراء قانون در باره عموم افراد اعم از مستخدمین دولت و غیره بطور تساوی و حفظ اعتبار امضاء دولت و جلوگیری از صدسات و تحمیلات وارده بر عایا و تجار قرائت و آقای رئیس اظهار نمودند روح این رساله بطوریکه آقایان تجار شفاهاً هم اظهار مینمودند راجع به تعیین تکلیف اشخاصی که بردولت دعاوی دارند و یا دولت بر آنها دعاوی دارد میباشد و در این موقع که هیئت دولت برای معرفی به مجلس شورای ملی آمده اند البته متذکر باین مسائل شده و جزئیات مطلب را در نظر خواهند گرفت.

آقای میرزا حسنخان مستوفی رئیس الوزراء بدواً شرحی مشعر به تشکر از حسن ظن آقایان نمایندگان محترم نسبت بخود اظهار و آقایان وزراء به ترتیب ذیل به مجلس شورای ملی معرفی و پروگرام دولت را تقدیم نمودند.

آقای میرزا حسنخان وثوق وزیر عدلیه آقای میرزا حسنخان اسفندیاری وزیر مالیه آقای علیقلی خان انصاری وزیر امور خارجه آقای مهدیقلیخان هدایت وزیر فواید عامه آقای میرزا احمدخان بدر وزیر معارف آقای میرزا محمد علیخان فروغی وزیر جنگ آقای حاج میرزا احمدخان استکی وزیر پست و تلگراف آقای میرزا محمودخان (احتشام السلطنه سابق) وزیر داخله

جلسه آتیه بروز سه شنبه ۲ شهریور دستوران مذاکره در پروگرام هیئت دولت تعیین و مجلس یکساعت قبل از ظهر ختم شد

۱ - آقای میرزا حسینخان بختیار راجع بدیرآمدگی بی اجازه اعتراض نموده آقای رئیس فرمودند بعد از تحقیق اصلاح می شود.

۲ آقای طاهری نیز اعتراض در مورد فوق داشته فرمودند بعد از تحقیق کمیسیون اصلاح میشود دیگر بصورت مجلس اعتراضی نبود.

در جلسه سه شنبه ۲۹ شهریور ۱۳۰۵ قرائت و تصویب گردید.

رئیس مجلس شورای ملی - سید محمد تدین
منشی - سید ابراهیم ضیاء ، منشی نویخت

صورت مجلس شنبه ۲۶ شهریور ۱۳۰۵ مطابق ۱۰ ربیع الاول

صورت مجلس یوم شنبه ۱۹ شهریور را آقای آقا سید ابراهیم ضیاء قرائت نمودند.
رئیس - آقای عباس میرزا (اجازه)
عباس میرزا - بنده قبل از دستور عرض دارم.

شود که فعلاً تا سایر قضایا اصلاح شود از این حیث یک زناهی در یک شعبه از تجارت برای مردم فراهم شود این است که این لایحه را تقدیم مقام ریاست می کنیم که به کمیسیون سبکرات بفرستند.

رئیس - به کمیسیون سبکرات ارجاع می شود. آقای حاج آقا رضا رفیع اجازه.

حاج آقا رضا رفیع - اگرچه بنده در تعقیب مذاکرات نماینده محترم راجع به امور گیلان می بایست یک قدری صحبت کرده باشم و این بدبختی که برای تجار و کسبه فراهم است به عرض آقایان برسانم ولی داخل این مذاکره نمی شوم و می گذارم برای موقعی که

سببش معلوم شود یک سملکتی که در سنوات سابق از شصت هزار نفر مهمان پذیرائی می کرد امروز کارش به جائی رسیده که هر روز تجارتش ورشکست می شود و تجارتش خزان می شود به هر صورت تا معلوم شد که کی اسباب این بدبختی را برای آنجا فراهم کرد.

خلاصه یک گرفتاریهای داخلی است که بنده مجبورم امروز اینجا عرض کنم و به عرض آقایان برسانم و آن راجع به اقدامات مالیه است که برخلاف قانون اساسی بعضی اسلک را بیخود به عنوان خاصه ضبط می کند در صورتیکه در قانون اساسی مصرح است در اصل هجدهم که هیچ ملکی را بهیچوجه نمی توان غصب و تصرف کرد مگر به حکم قانون آن. مگر به حکم قانون ترجمه شده است به حکم تحصیلدار مالیه. حدس می زند تحصیلدار مالیه که فلان ملک خالصه است می روند و ضبط می کنند.

برای حدس فلان تحصیلدار ملکی را که سرد که متصرف است. و پدرش و جدش و عن جدش متصرف بوده اند می روند و ضبط می کنند و از متصرف دلیل و مدرک مطالبه می کنند و می گویند سند چه داری ارائه بده!! از متصرف کسی سند مطالبه نمی کند!! این است که

بنده استدعا می کنم از آقایان که توجهی بفرمائید در این خصوص برای کلیه جاها مخصوصاً در رشت و بندر پهلوی که تجار و مردم گرفتارند که یک قرار قانونی برای مالیه باشد که بدون قانون با

مردم رفتار نکنند. سرد که می گوید ملک من است آیا کی را باید به بند عرض خودش را بکند؟ باید برود همان مفتش مالیه را که خودش طرف است به بند و بگوید که شما آنجا را خالصه می دانید یا نمی دانید. در اینجا خود قاضی طرف است. یک مسئله دیگر در باب جنگل است در دوره پنجم هم مکرر عرض کردم یک تصویب نامه

صادر شده است در گیلان و سازندگان که سلب مالکیت از مردم کرده است و نمی دانم برای چه اینکار شد و اغلب آقایان متوجه اند به این مسئله و می توانم بنده از طرف گیلانیها تشکر کنم از آقای داور که

در زمان وزارت خودشان متحدالمالی صادر کرده اند و دو ماه مردم را آزاد گذاردند و این قرض را داشتیم که حقیقه از ایشان تشکر کنم برای اینکه به قدری آن تصویب نامه اولی سخت بود که چه عرض کنم حالا

که این کابینه جدید معین شده و امروز خواهد آمد و معرفی خواهد شد، میخواستیم تقاضا کنیم از وزارت فواید عامه که با اینکه یک تمهید چهار ماهه داده شده است باز هم مردم در زحمت هستند اصلاً در رشت و گیلان آقایانی که رفته اند مسبقاً و میدانند که درخت یک

رئیس - آقای حاج آقا رضا (اجازه)

حاج آقا رضا - قبل از دستور.

رئیس - آقای فرمند (اجازه)

فرمند - قبل از دستور.

رئیس - آقای دادگر.

دادگر - قبل از دستور.

رئیس - آقای زوار (اجازه)

زوار - قبل از دستور.

رئیس - آقای حائری زاده.

حائری زاده - قبل از دستور.

رئیس - نسبت بصورت مجلس اعتراضی نیست؟

(گفته شد خیر)

رئیس - بصورت مجلس تصویب شد. شاهزاده عباس میرزا

(اجازه)

عباس میرزا - نکس عوائد گمرک که قریب سیصد هزار تومان میشود برجسته ترین تنزل ایران است مخصوصاً صادرات و با علاقه مندی که آقایان محترم داشتند از بدو امر درصد بودند که بهر و بیا شده معایب اوضاع تجارت مرتفع و ترقی آنرا برسد

تعدیل و وضع قوانین فراهم بیاورند. این نکس که راجع بصادرات وارد شده است بعقیده بنده از دو جهت است و دودلیل دارد یکی راجع باین است که بکلی سرحد شمال ایران از حیث تجارت مسدود شده و در ولایات شمال بهیچوجه صادرات نیست و این نه تقصیر

زارعین است و نه تقصیر دولت و نه تقصیر قوانین موجود بلکه فقط بواسطه یک معایبی است که باید رفع شود. در ثانی بعضی از قوانین که از مجلس گذشته که در عمل چنین به نظر می آید که آن قوانین باعث تقلیل مال التجاره شده است و این مردم که عامه واقعاً یا

تاجرند یا زارعند. و یا کاسب مواجه شده اند باین دوقضیه و کلیه اوضاع اقتصادی ایران به لوری رو به بدی است که تصور نمی کنم تا به حال حتی در موقع جنگ بین المللی هم به این درجه احساس فقر و فلاکت در طبقه تجار و زارعین شده باشد. این است که راجع بدلیل

اول که قسمت صادرات ایران است در شمال البته بنده این را وظیفه دولت می دانم که بآن حسن اعتمادی که آقایان محترم به دولت جدید ابراز کردند این قضیه را خیلی زود مرتفع سازند و البته کلیه آقایان نمایندگان و همچنین اهالی انتظار دارند از دولت جدید که رفع

این بحران را در شمال بکنند و البته دولت هم به وسیله های سیاسی و غیره این قسمت را رفع خواهند فرمود. و در قسمت دوم که راجع به قانون است این هم به عقیده بنده راجع به خود دولت و آقایان محترم است من جمله یکی از آن تجارتیهائی که به وسیله قانونی که در

دوره پنجم گذشته تقلیل پیدا نموده بلکه رو به معدوم شدن است مسئله تجارت روده است چون قانونی که در دوره پنجم گذشته است راجع به این موضوع بکلی این تجارت را فلج کرد و تجار کلیتاً شکایات زیادی نسبت به این موضوع دارند این است که از طرف یک عده

از آقایان محترم یک لایحه قانونی پیشنهاد شده و قریب بیست نفر امضاء فرمودند که عجلتاً تا یک مدتی این مالیات بکلی ملغی

آقا سید یعقوب -- این پرگرام دولت است ؟

فرمند -- خیر نظریه خود بنده است هر کدام را نخواستید در کنید .

هفت -- بکار انداختن کارخانه قند کهریزک و بلورسازی .
تأسیس سیم نقاله از معدن ذغال سنگ به طهران . برگرداندن سرآب کارون بطرف اصفهان . بستن سد اعزاز و تأسیس کمپانی پنبه کاری در خوزستان و استرآباد آزادی حفریات و گنج آزادی خروج عتیقه جات و طلا و قالی جوهری . معامله بمنزل با دولتی که بقالی ایران گمرک گراف بسته اند . الغاء مالیات روده . تأسیس مجله علمی فلاحتی و صنعتی و تجارتنی . تعیین حدود قانون دولت در جلوگیری از صدور غله و حیوانات و حیوانات بخارج از مساکت و تحدید دولت در مداخله کلیه امورات تجارتنی . قانون تشخیص خالصه جات انتقالی و مالیات آنها یا فروش آنها که نظر آقای مدرس هم همین است . تکمیل مدرسه صنعتی و تجارتنی و فلاحتی و انستیتو پاستور و مؤسسه دفع آفات حیوانی . توسعه اسنیه . طلب مستشاران فنی برای وزارت فواید عامه و معارف از امریکا . تبدیل مالیات تحدید ثریک به مالیات ارضی . تبدیل جنس دولت به نقد (تسعیر ده سال به ده سال) . قانون حدود مالک و زارع . تدوین قانون مدنی و قانون سرور زمان . توسعه دارالمعلمین و معلمات و مدرسه حقوق . توسعه صحیه مملکتی و مدرسه طب . مقصود بنده این بود که به عرض آقایان برسانم در خصوص راه آهن یک نظری داریم که می خواستیم دربدو مجلس به عرض برسانم .

برای مسئله راه آهن ما یک مهندس طلبیدیم از امریکا و مهندس خیلی خوبی هم انتخاب شده تا دوماه دیگر هم گویا وارد طهران بشود اما راه آهن به عقیده بنده سه جنبه دارد یکی جنبه اقتصادی آن است که مهندس اگر خوب باشد ممکن است تشخیص بدهد . اما دو جنبه دیگر دارد که هیچ مهندس نمی تواند تشخیص بدهد مگر سیاسیون و رجال مملکتی و آن جنبه اجتماعی و نظامی و سیاسی راه آهن است برای مملکت که آن را هیچ مهندس خارجی نمی تواند تشخیص بدهد . و این دو قسمت را که جنبه سیاسی و نظامی آن باشد بایستی آقایان وزراء و کلاء تشخیص بدهند . مثلاً فرض فرمائید ما می خواهیم راه آهن بکشیم می بینیم این راه آهن دو ولایت را به هم وصل می کند و باید وحدت سلی بین این دو ولایت را خودمان تشخیص بدهیم و این راه هیچ مهندس خارجی نمی تواند تشخیص بدهد یا اینکه مثلاً تمرکز قوای نظامی ، در چه حد بوده است که راه آهن بتناسب تمرکز قوای نظامی کشیده شود اینها یک چیزهایی است که خود دولت باید تشخیص بدهد ولی با کمال تأسف بنده می بینم که ایرانیها می خواهند این مسائل را تماماً بیندازند گردن مهندسی و از هر کدام از رجال می پرسیم می گویند صبر کنیم ببینیم مهندس چه می گوید و عقیده اش چیست در صورتیکه دو قسمت اولی مهم تر است . عقیده بنده این است که آقایان و کلاء که دوره ششم ان شاء الله باید موفق بشوند به اینکه در دوره ششم راه آهن شروع به کشیدن بشود اگر چه دو فرسخ یا یک فرسخ هم باشد و تصور می کنم این

وظیفه ما و کلای دوره ششم باشد و امیدواریم ان شاء الله موفق به انجام این وظیفه بشویم و در خصوص راه آهن هم یک افکار متشعش می بینم این است که بنده عقیده دارم که ما و کلاء زودتر باید مباحثات خودمان را در خارج یا در اینجا در خصوص راه آهن بکنیم و تشخیص خط را بدهیم . اینکه بنده نوشته ام و تشخیص داده ام از محرمه به طهران و از طهران به شرفخانه و قطور (سرحد عثمانی) البته این نکته را آقایان نباید تصور فرمایند که یک چیز مهمی را بنده چطور زود تشخیص داده ام و به عرض آقایان می رسانم . بنده آنچه در این خصوص فکر کرده ام به عرض آقایان می رسانم و بعد هم استدعا می کنم اگر یک اشتباهی کرده باشم آقایان از راه لطفی که دارند رفع آن اشتباه را فرمایند بنده بطوری که تشخیص داده ام معتقدم که ما دو ایالت داریم یکی آذربایجان که گفته می شود چشم ایرانست و واقعاً هم همین طور است یکی هم خوزستانست که یکی از ایالات مهم است که می توان گفت معدن ثروت ایرانست چه از حیث فلاحت و چه از حیث معادن نفت و غیره و بنده تصور می کنم از نقطه نظر اجتماعی وصل این دو ایالت به مرکز ایران از همه چیز واجب تر است از نقطه نظر وحدت سلی و این دو جا خاصه خوزستان یک بندر آزادی داریم محرمه که بهترین بندر است و از بندر جنوب ما عجله آبادتر است از بندر دیگر ما آذربایجان هم که معلوم است ایالتی است آباد و مردم کارکنی دارد و فلاحت در آذربایجان نسبت به جاهای دیگر ترقیش کمی بهتر است و فلاحت خوب دارد و بالاخره برای بار راه آهن آذربایجانی ها بهتر می توانند از سایر نقاط مثلاً استرآباد که هیچ فلاحت نیست کمک بکنند به بار راه آهن و یک نظر دیگر هم داشتم و آن نقطه نظر نظامی است چون این دو خط که در محرمه به طهران نباید از میان دوبرکز لشگری ما رد می شود همینطور از طهران تا تبریز و سرحد جلفا و از اینجا به محرمه که تقریباً مسافت هر دو یکی است و اگر تفاوتی داشته باشد ده بیست فرسخ بیشتر نیست از نقطه نظر رقابت تجارتنی طهران مرکزیت پیدا می کند و به سرحد وصل می شود و این یک خطی است که ما را وصل می کند به راه آهن دنیا و از نقطه نظر وضعیت بین المللی ما خیلی نافع خواهد بود که در بدو امر که ما راه آهن پیدا می کنیم یک راه آهن باشد که به اروپا ما را وصل کند و از نقطه نظر وضعیت بین المللی خیلی خوب خواهد بود . از آن طرف هم یک مسئله دیگر داشتن بندر آزاد است . ممالکی که بندر آزاد ندارند کوشش می کنند که یک بندر آزاد داشته باشند ولی بحمد الله بندر آزاد داریم که محرمه است و تصور می کنم بهترین خطی که در بدو امر در ایران کشیده می شود در محرمه است به طهران و از طهران به شرفخانه است و از آن طرف به سرحد عثمانی و از سرحد عثمانی هم به طوری که بنده شنیده ام و خوانده ام عثمانیها هم بزودی در صدد هستند که در حدود ارض روم و آنجاها راه آهن احداث بکنند و راه آهن قارص را هم وصل بکنند به مرکز شان و البته آنوقت آن راه به سرحد ما می آید و راه تجارتنی داریم به دریای سیاه که در مواقع خودش یک رقابت تجارتنی چه از صادرات و چه

از واردات مملکتی احداث میکنند که برای ما نافع خواهد بود و در سایر سواد هم در موقع دیگر به عرض آقایان می رسانم چون امروز تصور میکنم که پیش از این لزومی ندارد .

رئیس -- آقای دادگر . (اجازه)

دادگر -- صحبت من خیلی کوتاه است یک عرضی داشتم میخواستم بکنم . یک عرض دیگری هم در ضمن مذاکرات بر حسب اقتضا برای من تولید شد که لازم شد عرض کنم در نتیجه اشکالاتی که برای قانون استخدام احساس شد در دوره پنجم تقنینیه شروع شد به انتقاد از قانون استخدام و یادآوری از نواقصش . همانطوریکه هر عملی متدرج به درجاتی است که اول حرف میزند بعد میرسد به موقع عمل و غیره این قضیه هم حالا کمیسیون پیدا کرده است و این کمیسیون مترصد و رود در حل اشکالاتست و کار خودش را بدو قسمت تقسیم کرده یکی مرحله تحقیق و یکی مرحله تصمیم اینکه بنده آمدم اینجا برای این بود که در مرحله تحقیق تذکر بدهم و استدعا کنم آنچه در نظر آقایان برسد در باب تصحیح به ما مرقوم فرمایند و به گوینده از خارج هم توقع داریم اگر اشخاصی توجه دارند ما را به اشکالاتی که حلتش برای ما مفید است آشنا بکنند و بگویند . اینجا یک چیز مهمی را میخواستم یادآوری کنم و آن این است که ما باید همیشه مترصد باشیم که قانون باید از افراط و تفریط مصون باشد چون در اطراف قانون استخدام دو نظر است یکی نظر افراط و دیگری تفریط یک اشخاص زیادی میخواهند حقوقی از ذو الحقوق بگیرند و عده دیگر نظر مخالف دارند ولی به عقیده بنده همیشه باید حد اعتدال را در نظر گرفت مسأله دیگر که موجب شد بنده عرض بکنم نطق آقای رفیع بود که بنده را به نام نمایندگی از مازندران و سبوحیت از طرف رفقای خودم دعوت کرد به اینکه از حق نطق قبل از دستور استفاده بکنم و در اینجا عرض بکنم همانطوریکه آقای یاسائی فرمودند که به موجب قانون مجازات هرگونه تصویب نامه و تصمیمی که صادر شود نه تنها مؤثر نیست بلکه متعقب به مجازات صادر کننده است و بطور کلی عرض میکنم اینگونه تصویب نامه ها نمی تواند از صاحبان حقوق حقوقی را سلب کند و بنده نمی دانم برای اینکار چه فکری باید بکنیم و این قضیه قدر و قیمت سؤال را هم گرفته ولی چه بکنیم هنوز یک وسیله انفعلی پیدا نکرده ایم که بدان وسیله بتوانیم یک راهی پیدا بکنیم و مطالبی را که برخلاف قانون و ترتیب جریان دارد به کلی رفع کنیم ولی چون حفظ قوانین و مشروطیت یک اصل ثابتی است حالا به همان نظر اجمالی قناعت کرده و از آقای رئیس تقاضا داریم که یادآوری کنند که این مسأله برخلاف قواعد است رئیس -- آقای شیروانی . (اجازه)

شیروانی -- چون این طرحی را که بنده حاضر کرده بودم توضیحاتی لازم داشت که سببایستی عرض بکنم ولی نظر به اینکه طبع و توزیع میشود و آقایان از سواد آن مستحضر میشوند دیگر توضیچی عرض نمیکنم عجلتاً طرحی است تقدیم میکنم در موضوع مهاجرت به ایران .

رئیس -- به کمیسیون مبتکرات رجوع میشود آقای زوار

چیز مهمی نیست که مثل سایر مناطق عالم دستی غرس کرده باشند و مواظب باشند . اگر چنانچه در نقاط شن زار حکم با تصویب نامه صادر شود که اگر کسی بخواهد شن را بردارد وزارت کند برود و اجازه بگیرد این تصویب نامه یا حکم صحیح است ! این مسئله جنگل هم همان حالت را دارد با اینحال میگویند اگرخواستی این درخت را برداری و در جای آن زراعت کنی باید از وزارت مالیه و فواید عامه اجازه بگیری . بنده شنیده ام در بعضی از نقاط شاید در هندوستان باشد که دولت دستی میدهد مردم برای اینکه جنگل را پاک کنند و آزاد بکنند و در اینجا وزارت مالیه میگوید آقا چرا این درخت را بدون اجازه من بر میداری آقا به چه حق با بودن مجلس این تصویب نامه ها صادر میشود ؟ و چرا اینطور با مردم برخلاف قانون اساسی معامله میکنند این است که بنده الغاء این تصویب نامه را از آقایان محترم تقاضا میکنم .

بعضی از نمایندگان -- رسمیت ندارد .

یاسائی -- تصویب نامه رسمیت ندارد و هر کس صادر کرده

است مطابق قانون اساسی باید مجازات شود .

حاج آقا رضا رفیع -- بنده هم میدانم رسمیت ندارد اما مردم گرفتارند و باینکه همه میدانند رسمیت ندارد همه اهالی فریاد می کنند و چندین هزار نفر هم نوشته اند معهداً ترتیب اثری داده نشده و از مردم جریمه میگیرند و صدقه میزنند این بود که بعضی آقایان رساندم که مردم گرفتار و بدبختند تا فکری بحال آنها بکنند .

رئیس -- آقای فرمند (اجازه)

فرمند -- توجه آقایان و کلاء دوره ششم کاملاً معطوف است که پیشرفت اقتصادی باید برای جامعه ایران بشود دولت هم چه این دولت و چه دولت دیگر همین نظر را دارد جامعه هم انتظار دارد که مجلس شورای ملی یک اقداماتی راجع با اقتصادیات بنماید زیرا اوضاع اقتصادیات خیلی خراب و مردم در فلاکت واقع شده اند بنده یک موادی تنظیم کرده ام که میخواهم بعرض آقایان برسانم . اگر چه مقداری از این موارد را معتقد نیستم که دولت اقدام کند برای اینکه دولت نمیتواند صنعتگر قابل یا زارع خوبی باشد و بنده اساساً برخلاف اتاتیسیم هستم یعنی دولت نمیتواند اینطور کارهایی را که وظیفه اشخاص و مردم و کسبه و تجار است اینها را اقدام کند اما از آنطرف هم معتقد هستم که دولت باید مشرق باشد و یک بهرتهائی برای مردم و تجار و ملاکین فراهم بکند و آنها را تشویق کند این است که این مواد را بعرض آقایان می رسانم و بعد یک نظریات دیگری در بعضی قسمتها دارم که بعد در سرفعش بعرض آقایان می رسانم : یک -- احداث خط آهن از محرمه به طهران و شرفخانه و قطور : دو -- استخراج دو معدن ذغال سنگ و یک معدن آهن و یک معدن مس در جوار راه آهن : سه -- تعقیب نطف شمال چهار -- تشویق فلاحت و کشت پنبه . ثروت برای ایریشم . نیشکر جای کف . کتان و غیره که برای صادرات مملکتی نافع خواهد بود . پنج -- تأسیس سی مدرسه فلاحتی و ده مدرسه صنعتی . شش -- تأسیس بانگ فلاحتی از راه فروش خالصه و جواهرات سلطنتی .

فرمایشی دارید؟

زوار - خیر عرضی ندارم.

رئیس - آقای بامداد از عضویت هیئت رئیسه استعفاء داده بودند بنده با ایشان مذاکراتی کردم که شاید صرف نظر کرده و استعفاء خودشان را پس بگیرند ولی از قراریکه امروز پائین تشریف آورده اند همچو معلوم میشود در نظریه خودشان باقی هستند لذا استعفاء ایشان اعلام نمیشود. راجع به کمیسیون تجدید نظر در قانون استخدام کشوری آقایانیکه از شعب شش گانه به عضویت کمیسیون انتخاب شده اند از قرار است که به عرض مجلس میرسانم: آقای دادگر - آقای احتشام زاده - آقای حق نویسن - آقای خطیبی آقای دولت شاهی - آقای فرهنگ - خبر کمیسیون عرایض و سرخصی راجع به اجازه ده روز آقای مدرس از تاریخ حرکت که کمیسیون تصویب کرده قرائت میشود. (به شرح آتی خوانده شد)

آقای مدرس نماینده محترم برای مسافرت ده روز از تاریخ حرکت اجازه سرخصی خواسته اند کمیسیون سرخصی ایشان را تصویب مینماید.

رئیس - رأی گرفته میشود به این خبر آقایانی که موافقت قیام فرمایند.

(عده قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. خبر دیگری است راجع به اجازه غیبت شاهزاده افسر از تاریخ بیست و چهارم اسرداد کمیسیون هم تصویب کرده است قرائت میشود.

(به شرح ذیل قرائت شد)

آقای افسر نماینده محترم خراسان به واسطه تراکم امور شخصی از تاریخ ۲۴ اسرداد تلگرافاً اجازه سرخصی خواسته حقوق خود را هم به کتابخانه مجلس مقدس تقدیم داشتند کمیسیون عرایض و سرخصی تصویب مینماید

رئیس - آقای حائری زاده. (اجازه)

حائری زاده - گرچه در این راپرت یک جمله اخیری هست که موجب شد بنده از مخالفت شدید خود صرف نظر نمایم ولی اصولاً آقایانیکه مقام نمایندگی را قبول میکنند باید بدانند که وقت خودشان را به این مملکت فروخته اند و باید صرف مصالح عمومی نمایند و این حقوقی هم که داده میشود در واقع کمک خرجی است و یک چیزی نیست که ما برای او ما به ازاء قرار بدیم و کیل یک تکالیف وجدانی دارد که باید به او عمل کند.

رئیس - آقای بیات. (اجازه)

مرتضی قلیخان بیات - بنده هم مخالفم موافقی اظهار کند تا بنده جواب عرض کنم.

میرزا حسنخان اسفندیاری مخبر - چون مدت سرخصی گذشته بود و ایشان هم حقوق خودشان را تقدیم کتابخانه کرده بودند از اینجهت کمیسیون تصویب کرده است.

رئیس - علی ای حال رأی گرفته میشود به این خبر آقایانی که موافقت قیام فرمایند.

(چند نفری قیام نمودند)

رئیس - تصویب نشد. خبر از شعبه پنجم راجع به نمایندگی آقای میرزا آقاخان عصر انقلاب از اردبیل و مضافات آقای عراقی. (احضار برای قرائت خبر شعبه)

(آقای عراقی خبر مزبور را به شرح ذیل قرائت نمودند)

شعبه پنجم در تاریخ ۲۶ شهریور ماه بدوسیة انتخابات اردبیل و مضافات رسیدگی کابل نموده در تاریخ نهم اسفندماه ۱۳۰۴ حکومت اعلان انتخابات را داده و سی و شش نفر از اهالی را مطابق قانون انتخابات دعوت مدعوین نه نفر از بین خود برای عضویت انجمن اصلی به رأی مخفی معین کرده و از تاریخ ۴ فروردین ماه ۱۳۰۵ شروع به دادن تعرفه و اخذ رأی کرده کلیه تعرفه توزیع شده بیست و هشت هزار و هشتصد و هفتاد و یازده از تمامی آراء ساخوذه که عده آن ۲۸۷۱۱ رأی بوده آقای میرزا آقاخان عصر انقلاب به اکثریت هشت هزار و یکصد و چهل و پنج رأی به نمایندگی دوره ششم تقنینیه منتخب شده اند شعبه چون ایراد قانونی در دوسیة انتخابات اردبیل و مضافات ندیده نمایندگی آقای میرزا آقاخان عصر انقلاب را برای دوره ششم مجلس شورا تصدیق و خبر آن تقدیم مجلس شورای میشود.

رئیس - رأی گرفته میشود به نمایندگی آقای عصر انقلاب از اردبیل و مضافات آقایان موافقت قیام فرمایند.

(اکثر برخاستند)

رئیس - تصویب شد. خبر دیگر راجع به نمایندگی آقای طباطبائی و کیلی از اردبیل و توابع.

آقای عراقی خبر مزبور را به شرح ذیل قرائت نمودند.

شعبه پنجم بدوسیة انتخابات اردبیل و مضافات رسیدگی کرده شرح آن در خبر سابق به عرض مجلس رسید در نتیجه قرائت آراء آقای میرزا صادقخان طباطبائی و کیلی به اکثریت ۱۰۶۳۶ رأی به نمایندگی دوره ششم تقنینیه منتخب شدند شعبه نمایندگی آقای میرزا صادقخان را تصدیق و خبر آن تقدیم مجلس شورا میشود.

رئیس - رأی گرفته میشود به نمایندگی آقای طباطبائی و کیلی از اردبیل و توابع. آقایان موافقت قیام فرمایند.

(عده کثیری برخاستند)

رئیس - تصویب شد. خبر دیگر راجع به نمایندگی آقای حاج حسن آقا ملک از بجنورد.

(آقای ضیاء برای قرائت راپرت احضار و به شرح ذیل قرائت نمودند)

انتخابات بجنورد ۱۲ اسفند ماه / ۱۳۰۴ شروع گردیده و بعد از انتخاب و انعقاد انجمن نظارت ترتیب شعب فرعی را داده اعلان انتخابات منتشر مدت توزیع تعرفه و اخذ آراء را ۷ روز از ۲ تا ۲۶ فروردین ماه قرار داده و در مدت معین شروع به توزیع تعرفه و اخذ آراء شده است مجموع تعرفه های توزیع شده در تمام حوزه های انتخابیه بجنورد ۹۹۴ و ۴ ورته و با رعایت مراتب قانونی استخراج و قرائت آراء شده و در نتیجه آقای حاج حسن آقای ملک به اکثریت ۳۶۹۹ رأی در درجه اولی به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب و بعد از ختم مدت قانونی انتخابات را خاتمه داده

اعتبارنامه ضمیمه صورت مجلس به امضای انجمن و حکومت بجنورد رسیده است. شعبه دوم در تاریخ ۱۷ اسرداد ۵/ بعد از رسیدگی به مدارک و جریان امر صحت انتخابات بجنورد و نمایندگی آقای حاج حسن آقای ملک را تصدیق و خبر آن را به مجلس شورای ملی تقدیم میدارد.

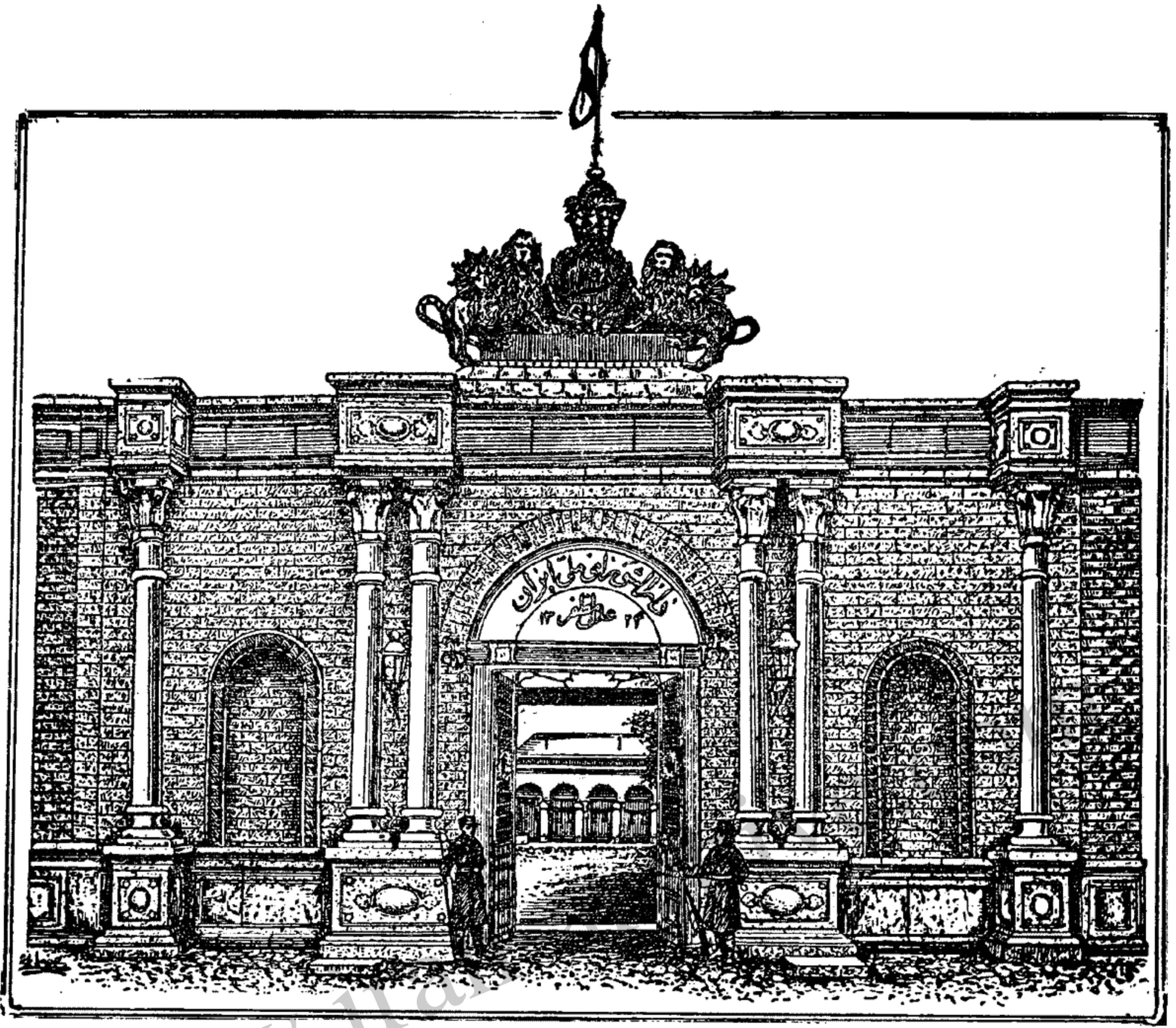
رئیس - تصویب شد.

خبر شعبه سوم راجع به نمایندگی آقای منتصر از حوزه انتخابیه دماوند. چندی قبل در مجلس مطرح شده بود و بواسطه مخالفت آقای آقاسید یعقوب به تعویق افتاد بعد هم بر حسب تقاضای آقای مخبر به شعبه عودت داده شد حالا عین همان خبر تقدیم مجلس شده است. آقا سید یعقوب (اجازه)

آقاسید یعقوب - مخالفت نماینده با راپورت نماینده دیگر از دو راه است یکی از نقطه نظر جریان انتخابات و اینکه عملیات و جریان انتخابات آیا از راه قانون و مطابق با قانون بوده است یا خیر. و یکی دیگر از نقطه نظر صلاحیت منتخب است. قانون برای منتخب یک صفات ثبوتیه قائل شده است و یک صفات سلبيه. یعنی معین کرده که وکیل باید دارای چه صفاتی باشد و چه صفاتی از او مسلوب باشد. اما مخالفت بنده با آقای آقاسیرزا صادق خان منتصر از طریق عدم صلاحیت منتخب نیست برای اینکه ایشان سوابق مشعشعی در راه مشروطیت دارند و شاید اغلب آقایان مستحضر باشند که در آن انقلاب بزرگ که چه حکایتها پیش آمد. (و بعد هم حالا همه مقدس شده اند بمانند) چه زحمات بزرگی آقای آقاسیرزا صادق خان و پدرش متحمل شدند. ایشان تبعید شده اند فرار کردند و در جریان گیلان آقاسیرزا صادق خان مصدر خدمات بزرگی بودند. بنده در دوره دوم و سوم وکیل نبودم ولی داخل در جریان و جمعیتها بودم و میدانم که ایشان داخل در دسوکراتها بودند و به قدری هم تند سیرفتند که هیچ اعتدالی به آنها نمرسد. پس مخالفت بنده از نقطه نظر صلاحیت منتخب نیست بلکه با جریان انتخابات است البته جریان انتخابات اسسال طهران طوری واقع شد که چنانچه در مجلس هم تذکر دادم هیچ در ایران سابقه ندارد و مجلس حقیقه باید این مسأله را قضیه فی واقع بدانند و همچو تصور کنند که این قضیه هائله که واقع شده مخصوص به همین دفعه است و این را نباید یک سابقه تصور کرد فقط یک قضیه واقع بیندارد والا اگر غیر از این باشد و بنا شود این را یک سابقه قانونی تصور کنیم عمل انتخابات به کلی از بین خواهد رفت. در فراکسیونها هم در این باب صحبت شده که نباید جریان انتخاب اسسال طهران را سابقه قرار داد والا بکلی حکومت ملی از بین خواهد رفت و باید این قضیه واقع را مخصوص این دفعه دانست و تکرارش را جایز ندانست و طهرانها دیگر نباید این کار را بکنند والا دو مرتبه مجلس که میآید و نمایندگان شجاعی که میآیند ایراد خواهند کرد. غرض اینکه ایراد بنده راجع به جریان انتخاب است حالا عرض میکنم انجمن مرکزی در دماوند تشکیل شده بود و انجمن فرعی در فیروز کوه و از اینجا اختلاف بین انجمن اصلی و فرعی شروع میشود. انجمن فرعی میگوید:

مطابق ماده هفده قانون من خودم مسؤل صحت انتخاباتم و قانون سرا مسؤل دانسته و این حق را به من داده و نمی خواهم انجمن مرکزی در اینجا دست بیندازد زیرا از عملیات انجمن مرکزی میترسد. انجمن مرکزی هم میگوید من حق دارم و باید دخالت کنم. در این مسأله حقیقتاً برای بنده یک شبهه قانونی پیدا شده که میخواهم به عرض آقایان برسانم واقعاً در این قبیل مواقع تکلیف چیست؟ ماده هفده قانون انجمن فرعی حق داده و او را مسؤل صحت انتخابات کرده حالا اگر اختلاف نظری بین انجمن مرکزی و انجمن فرعی پیدا شد و انجمن اصلی گفت حکماً نماینده من را باید قبول کنی والا حکم به بطلان میکنم و از طرف دیگر انجمن فرعی بگوید قانون مرا مسؤل صحت انتخابات قرار داده و نمی توانم نماینده تو را قبول کنم در این موقع چه باید کرد؟ در دوره های پیش بک سابقه غلطی پیدا شده که در قانون هیچ سابقه ندارد و آن مسأله فرستادن مفتش است برای اینکه به یک عده بیکار حقوقی بدهند آمده اند مفتش معین کرده اند این فقط برای همین است که به یک عده حقوقی بدهند والا سابقه قانونی ندارد و امیدوارم این سابقه غلط از بین برود زیرا اسباب زحمت است. مفتش که می رود هر کجا را که میل کرد رأی به صحت انتخابات میدهد و هر جا را که میل نکرد رأی به بطلان میدهد. بنده نظر به سوابقی که از دوره چهارم و پنجم پیدا شده که حکم انجمن مرکزی را باید مطمح نظر قرار داد و انجمن فرعی را باید تابع او دانست این عرض و اشکال را کردم و با این ترتیب هم مخالفم زیرا در اینجا اختلاف پیدا میشود. و حالا از آقایانی که با این راپورت موافقت استدعا دارم این مسأله را برای بنده قانوناً حل کنند که در صورت بروز اختلاف بین انجمن فرعی و اصلی در صورتیکه هر دوی اینها مسؤل صحت انتخابات هستند و مستقل هستند چه باید کرد؟ از این نقطه نظر بنده ایراد کردم والا نسبت به شخص منتخب با آن سوابقی که دارند میل ندارم مخالفتی کرده باشم.

شیروانی - اولاً فرمایشات اولیه آقاسید یعقوب حقیقه موجب تشکر بنده و آقایان دیگر است که رأی به اعتبارنامه آقای خواجوی میدهند که حسن سوابق ایشان و سوابق مشروطه طلبی ایشان را تذکر داده اند و اما قسمت بیاناتی که راجع به جریان انتخابات طهران فرمودند ربطی به این موضوع ندارد و شاید بنده هم حقاً با ایشان هم عقیده باشم ولی جریان انتخابات طهران و انتخابات دماوند ارتباطی بهم نداشته است و همانطور که در خبر تذکر داده شده است بین چند نفر کشمکش بوده و کاندیدهای متعدد داشته است و هر یک از این کاندیداها در یک حوزه مخصوصی نفوذ خاصی داشته اند و یکی از آن کاندیدا هم که آقای منتصر السلطان هستند که در فیروز کوه نفوذی داشته اند و قوم و خویشهایشان آنجا هستند و اینکه فرمودند اشکال قانونی راجع به مسؤلیت حوزه مربوطه اگرچه در خود قانون انتخابات و ماده هفده صراحتی در این باب نیست ولی حقاً باید فهمید که هر حوزه لا اقل نسبت به همان حوزه مربوطه خودش مسؤلیت دارد و حق دارد انتخابات آنجا را در تحت نظر خودش اجرا کند و همانطور که گفتید در ادوار



مذکرات مجلس

دوره ششم تقنینیه

صورت مجلس یوم سه شنبه ۲۹ شهریورماه ۱۳۰۵ مطابق ۱۳ شهر ربیع الاول ۱۳۴۵

جلسه ۱۱

مجلس سه ساعت قبل از ظهر بریاست آقای تکبیر تشکیل و صورت مجلس روز شنبه ۲۶ شهریور قرائت و تصویب شد.

اعظمی - آقا سید زین العابدین فوسنی.
غائبین بی اجازه - آقایان: محمدولی خان اسدی - شریعت زاده
میرزا ابراهیم خان قوام - ملک ایرج میرزا پور تیمور - محمد هاشم
غائبین با اجازه - آقایان: میرزا حسین خان جلایی - علیخان

سیرزا انسر - سیرزا حسن آقازاده سبزواری.

دیرآمده با اجازه - آقای حاج آقا اسمعیل عراقی.

دیرآمدگان بی اجازه - آقایان دکتر سنگد - سیرزا سید مهدیخان فاطمی - فیروز سیرزا فیروز - مرتضی قلیخان بیات - حاج سیرزا حبیب الله امین.

آقای زوار راجع به لزوم بسط و توسعه معارف و فوائد آن شرحی تقریر و آقای رئیس الوزراء اظهار نمودند چون از قرار معلوم آقای دکتر مصدق و بعضی از آقایان تصمیم دارند در موقع مذاکره در پروگرام دولت نسبت به بعضی از آقایان وزراء مذاکراتی بنمایند و اظهار آن مذاکرات در مجلس شورای ملی مصلحت نیست تقاضا مینمایم از اظهار آنها صرف نظر فرموده و داخل مذاکره در اصل پروگرام شوند. در ضمن شور کلی آقای دکتر مصدق اظهار نمودند نظریاتی که قلوب از عملیات گذشته یکی دوفتر از آقایان وزراء متوحش است چنانچه آقای رئیس الوزراء اطمینان میدهند که در آتی عملیات سابقه خود را تکرار ننموده و بمملکت خدمت نمایند مکن است صرف نظر شود.

آقای رئیس الوزراء مجدداً اظهار نمودند بدیهی است مسئولیت اعمال آقایان وزراء را بعهدہ گرفته و البته در صورت عدم اعتماد آنان را بهمکاری خود دعوت نمی نمودم.

آقای وزیر عدلیه اظهار داشتند چنانچه آقای دکتر مصدق نسبت بدولت و یا نسبت بعملیات گذشته بنده اعتراض دارند بفرمایند تا جواب آماده شده و حقایق معلوم شود.

آقای دکتر مصدق شرحی راجع بعدم تناسب افراد دولت و انتقاد از عملیات گذشته آقایان: فروغی وزیر جنگ و سیرزا حسنخان وثوق وزیر عدلیه تقریر و اظهار مینمودند:

آقای فروغی در موقع زمامداری خود بدون اطلاع وزراء سراسله سفارت دولت شوروی نوشته و موافقت خود را راجع بقضاوت دعاوی اتباع آن دولت در اداره محاکمات وزارت امور خارجه اظهار و سراسله دیگری سفارت دولت انگلیس ارسال داشته و بیست کرور دعاوی آن دولت را تصدیق نموده و نیز راجع به عملیات گذشته آقای وزیر عدلیه در موضوع اعطاء امتیازات بخارجه از قبیل امتیاز راه آهن جلفا و معادن طرفین خط و معادن جنوبی بحر خزر و پذیرفتن قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس و انعقاد قرارداد معروف ایران و انگلیس در مقابل اخذ وجوه و اجراء آن و حبس و تبعید اهالی و انعقاد قرارداد با بانک شاهنشاهی در زمان وزارت سابقه اخیر ایشان، در خصوص اخذ مساعده از بانک باعتبار وجوه قندو چای برخلاف قانون اساسی شرحی تقریر و آقای مدرس اظهار مینمودند مسائل سیاسی نظری بوده و بدیهی است اشخاص دارای عقاید مختلف هستند و مادام که در این قبیل امور در محاکم صالحه رسیدگی و تقصیری بر کسی متوجه نشود او را نمی توان مورد تنقید قرارداد و راجع بقرارداد و امثال آن هم مادام که به تصویب مجلس

شورای ملی نرسیده باشد وجهان الوجوه منشأ اثری نبوده و رسمیت نخواهد داشت.

در این موقع جلسه برای تنفس تعطیل و بفاصله نیمساعت مجدداً تشکیل و آقای وزیر عدلیه راجع بخدشات خود در مواقع مهمه و وجود مصائب و مشکلات در مملکت از قبیل قحطی و اغتشاشات داخلی و فقر عمومی و غیره در زمان انعقاد قرارداد ایران و انگلیس و لزوم استمداد از خارج شرحی تقریر و اظهار نمودند اصول قرارداد ۱۹۱۹ این است که دولت متعاهد تعهد نموده بود متخصصینی که لزوم استخدام آنها با توافق نظر طرفین ثابت شود بدولت ایران بدهند و متخصصین سزبوره بموجب کنتراست با دولت قبول استخدام نموده و اختیارات آنها با توافق نظر بین دولت ایران و خود متخصصین معین شود و چون تعهد اولی بکطرفی بوده و برای عدم توافق نظر طرفین نسبت بلزوم و عدم لزوم استخدام متخصصین حکم خاصی معین نشده بود نتیجه عدم اجرای قرارداد از طرف دولت ایران فقط الغاء قرارداد بوده و تالی فاسد دیگری بر آن مترتب نمیشده است به علاوه بر حسب بیانات رسمی نمایندگان طرفین اجراء قطعی قرارداد منوط به تصویب مجلس شورای ملی شده بود و اخذ وجوه راهم در این خصوص تکذیب نموده و چنانچه مجلس مقتضی بداند مکن است کمیسیونی تشکیل و باین کار رسیدگی شود و راجع بقرارداد ۱۹۰۷ نیز در اثر اولتیماتوم روس و تصویب مجلس شورای ملی سراسله مبادله شد که فعلاً تمام آنها ملغی شده است و مسئله امتیازات هم تنها در موقعیکه این بنده متصدی ریاست وزراء بوده ام داده نشد و در کابینه های قبلی اعطاء و در اثر بعضی تضییقات کابینه که بنده ریاست آنرا نموده ام مجبور بتصدیق آنها شده است که فعلاً هم اثری از آنها باقی نیست بعلاوه کمیسیون مختلط که در آن زمان اختیارات نامحدودی در سالیه مملکت داشت بزحمات این بنده الغاء شد و راجع بقرارداد با بانک شاهنشاهی هم در خصوص اخذ مساعده باعتبار عوائد قند و چای بنده بکلی بی اطلاع هستم و راجع به حبس و تبعید بعضی اشخاص هم بدیهی است کسانی که امنیت مملکت را تهدید نمایند تعقیب خواهند شد. در این موقع بعضی از آقایان نمایندگان مذاکره در کلیات پروگرام را کافی دانسته و بعضی معتقد بختم جلسه بودند بدو بختم مذاکره در کلیات پروگرام اخذ رأی شده رد و بعد نسبت بختم جلسه رأی گرفته تصویب و جلسه آتیہ بروزی پنجشنبه ۳۱ شهریورماه و دستور آن بقیه مذاکره در پروگرام دولت تعیین و مجلس نیمساعت بعد از ظهر ختم شد.

در جلسه پنجشنبه ۳۱ شهریور قرائت و تصویب شد.

رئیس مجلس شورای ملی - سید محمد تدین

منشی سید ابراهیم ضیاء ، منشی نویخت

صورت مشروح مجلس مورخه سه شنبه ۲۹ شهریور ماه ۱۳۰۵ مطابق ۱۳ ربیع الاول ۱۳۴۵

علت را ایجاب داده است حقیقه بعد از بیست و پنجسال یابست و سه سال مشروطیت .

یک نفر از نمایندگان - بیست سال ...

زوار - بسیار خوب بیست سال برای یک مملکت خیلی ننگ است که یک نفر ناطق در پشت کرسی خطابه فریاد بزند که علت العلل تغییر رژیم استمداد بمشروطیت فقط فقط قسمت عمده اش برای معارف بوده و امروز معارف نقصان دارد چرا معارف را تکمیل نکرده اند؟ برای اینکه معارف را تکمیل میکردند ملت بحقوق خودش بی میبرد و مملکت باین روز سیاه نمی نشست . باید تصدیق کرد که مملکت ما فاقد تمام وسایل حیات است و فقط چیزیکه بنده تشخیص داده ام همان نقصان معارف است . مملکت قدیم ایران پس از بیست سال مشروطیت و پس از میلیاردها خرج کردن تازه هفتصد باب مدرسه دارد ولی مملکت سوئیس که چهارمیه از ایران کوچکتر است دارای پنجهزار مدرسه است مملکت مصر اخیراً چهارده میلیون لیره برای معارف خودش تخصیص داده است چرا؟ برای اینکه یگانه دارو و درمان دردهای زمین مملکت را تکمیل معارف دیده و فهمیده است . اگر ملت عارف باشد عالم باشد هیچ قوه مقتدری نمیتواند بحقوق حقه او دخالت کند . ملت که عارف باشد هیچ کس در حق او نمی تواند ظلم بکند . بالاخره معلوم است چیزیکه عیانست چه حاجت به بیان است گمان نمی کنم هیچ محتاج بتوضیح باشد که یگانه چاره دردهای بیدرمان مملکت توسعه معارف است اگر ما عارف بودیم اگر ما معرفت داشتیم خائن در مملکت یعنی چه ؟ بچه مناسبت مظلوم واقع میشویم؟ بچه مناسبت بحقوق مدنی یا سیاسی یا اقتصادی ما تجاوز میشد؟ اساساً بچه مناسبت آراء ملت را میدزدیدیم ؟ برای چه اینقدر از قافله تمدن عقب میماندیم ؟ بلی اگر معرفت می داشتیم با مشیت معرفت آن کسیکه نسبت بیکی از ایالات سهم ایران اطاله لسان کرد خورد میکردیم . بالاخره استدعا از همکاران محترم میکنم. رفقا یگانه چاره دردهای بیدرمان مملکت معارف است توسعه معارف است. هنوز در مملکت مسابطوعات در تضییقند. چیز غریبی است!! بنابراین بنده استدعائی که دارم یکی از رفقا اینجا نوشته اند از مالیه هم شرحی عرض کنم . ولی انشاء الله

رئیس - با حضور هیئت وزراء مقتضی این است که اصول نظامنامه حفظ شود سئوالی دارید ؟ سئوال کنید جواب داده شود.

این مذاکرات همیشه در غیبت هیئت وزراء بوده است .

رئیس الوزراء - چون بنده احتمال میدهم که بعضی از آقایان محترم خصوصاً عموزاده محترم من آقای مصدق السلطنه نسبت ببعضی از آقایان محترم همکاری من تصمیم داشته باشند که پاره مذاکراتی بفرمایند که بنده آن مذاکرات را اصلاً در مجلس شورای ملی صلاح نمیدانم . لهذا بنام مصالح مملکت از آن آقایانیکه این تصمیم را دارند و مخصوصاً از مجلس شورای ملی

(مجلس سه ساعت قبل از ظهر ریاست آقای تدین تشکیل گردید)

(صورت مجلس شنبه بیست و ششم شهریور را آقای ضیاء قرائت نمودند)

رئیس - آقای زوار. (اجازه)

زوار - قبل از - سر عرض دارم.

رئیس - آقای بامداد. (اجازه)

سیرزا محمد علیخان بامداد - قبل از دستور عرضی دارم.

رئیس - آقای بهبهانی. (اجازه)

آقا میرزا سید احمد بهبهانی - بنده هم قبل از دستور عرض دارم.

رئیس - آقای آقا سید یعقوب. (اجازه)

آقا سید یعقوب - بنده هم قبل از همه اجازه خواسته بودم و قبل از دستور عرض دارم.

رئیس - اینها که اسم برده شد تمام جلوتر از شما خواسته بودند. آقای محقق. (اجازه)

حاج سید جواد محقق - بنده در دستور عرض دارم.

رئیس - آقای حق نویس. (اجازه)

آقا میرزا علی حق نویس - قبل از دستور عرض دارم.

رئیس - آقای بهار. (اجازه)

بهار - عرضی ندارم.

رئیس - آقای امیرحسینخان. (اجازه)

امیرحسینخان ایلخانی - بنده را دیرآمده بی اجازه نوشته اند تصور میکنم اشتباه شده است بنده مرتباً سرفوت حاضر شده ام.

رئیس - مراجعه میشود و پس از تحقیق اصلاح خواهد شد آقای طاهری. (اجازه)

طاهری - بنده راهم جزو دیرآمدگان بی اجازه نوشته بودند در صورتیکه بنده اجازه خواسته بودم.

رئیس - مراجعه و اصلاح میشود نسبت بصورت مجلس دیگر اعتراضی نیست؟

(گفته شد خیر)

رئیس - صورت مجلس تصویب شد. آقای زوار. (اجازه)

زوار - مصائب مملکت بقدری زیاد است که تصور میکنم هر ناطق زیر دستی هم بخواد تشریح و تفسیر کند برای او خالی از اشکال نیست بالخاص که ناطق در اصول پارلمانی هم مبتدی باشد بالاخص ترکی زبانهم باشد . زبسه کشته فزون است چاره نتوان کرد. یکی دوتا سه تا چهارتا نیست خدا جزا دهد آنکس که چاره دل راه، بیک نگاه نکردند و میتوانستند . با مطالعات عمیق که بنده در اطراف مسائل کرده ام رؤس مصائب مملکتی را در سه موضوع تشخیص داده ام نقصان کامل معارف در مملکت یعنی تقریباً فقدان. فقدان کامل عدالت این دوتا عدم مجازات خائنین مملکت. این سه تا را که بهم بزنیم باز در نتیجه نقصان معارف است که آن دو

تقاضا میکنم آنمذاکراتی که عرض کردم بعقیده بنده هیچ مطابق مصالح مملکت نیست که در اینجا مطرح شود صرف نظر فرمایند و داخل دستور و حلاجی پروگرام دولت بشویم .

رئیس - وارد دستور شویم ؟

جمعی از نمایندگان - بلی .

رئیس - دستور پروگرام هیئت دولت است. شور در کلیات است. آقای مصدق قبلاً اجازه خواسته اند .

دکتر مصدق - در تعقیب فرمایشات حضرت آقای رئیس‌الوزراء بنده هم صلاح مملکت را در این میدانم که قلوبی که نسبت به بعضی از اعضاء کابینه متوحش است اطمینان بدهند که در آتیه عملیات گذشته تکرار نشود و در آتیه تمام اعضاء کابینه به مملکت خدمت خواهند کرد . چون شخص بنده و همکارهای محترم بنده آقایان نمایندگان غیر از اینکه بمملکت و افراد آن خدمت کنند نظر دیگری ندارند. ولی اگر حضرت عالی این اطمینان را به مجلس شورای ملی نمیدهید هیچکس نمی‌تواند حق نطق را از یک و کیلی سلب نماید . بنده و کیلی ملت هستم و بنام مصالح ملت و مصالح مملکت هر چه را صلاح بدانم عرض خواهم کرد و فقط چیزیکه بنده را قانع خواهد کرد این است که آقای رئیس‌الوزراء برخیزند و فرمایند : اشخاصی که سابقاً یک خطاهای سیاسی کرده‌اند بخطاهای خودشان متوجه شده‌اند و دیگر آن خطاها را تکرار نخواهند کرد و من هم از این نظر بوده است که آنها را داخل کابینه خودم کرده‌ام و اگر غیر از این باشد بنده تصور نمیکنم که یک کابینه که یک عده آن بمملکت معتقد باشند و یک عده آن نباشند در دنیا تشکیل شود . در سمالک اروپا در مواقع فوق‌العاده یک کابینه‌هایی تشکیل میشود که آنها را میگویند کوالسیون یعنی اشخاص مختلف‌المسلک از احزاب مختلفه وارد در کابینه میشوند که بواسطه نفوذ آنها کابینه یک قوت فوق‌العاده پیدا کند و بتواند کار بکند ولی هیچوقت یک کابینه تشکیل نشده است که یک عده بمملکت علاقه مند باشند و یک عده نباشند بنده باز تکرار میکنم که اگر آقای رئیس‌الوزراء این اطمینان را میدهند کاملاً سوافقت میکنم والا اگر غیر از این باشد حق نطق را از من بگیرند استیضاح میکنم .

رئیس‌الوزراء - بنده احساسات وطن دوستی عموزاده عزیزم آقای مصدق‌السلطنه را تحسین و تقدیس میکنم. و خاطر نشان میکنم با اینکه نمیخواهم وارد یک مسائل بشوم و صلاح هم نمیدانم ورود در آن گونه مسائل را همین قدر بطور سربسته عرض میکنم که خوب است آقای دکتر مصدق و آقایان یک قدری توجه بمواقع گذشته فرمایند و بیش از این نمی‌خواهم وارد در این قضیه بشوم چون اصلاً صلاح نمیدانم این سبب در مجلس مطرح شود و راجع باطمینانیکه فرمودند البته اگر بنده بهمکارهای خودم اطمینان نداشتیم مسئولیت تمام اعمال آنها را در دوش خودم بیهده نمیگرفتم البته بهمکاری خودم آن آقایان را دعوت نمی‌کردم لذا بنده کمال اطمینان را نسبت به همکارهای خودم دارم و مسئولیت اعمال آنها را کاملاً بعهد میگیرم و از این حیث کاملاً با آقایان اطمینان میدهم

سوافقت خود را در تضایف و دعاوی اتباع آن دولت در ادارت محاکمات وزارت خارجه اظهار نموده و عبارات آخری عهدنامه تر کمن چای و برقراری کابین تولاسیون را تجدید نموده است...

آقا سید یعقوب - هیچ صحیح نیست.

عراقی - بی ربط صرف است.

یک نفر از نمایندگان - باید حبس کرد کسی که اینکار را کرده است.

دکتر مصدق - بی‌مناسبت نیست عرض کنم در پنجسال قبل روزی که بنده بخدمت وزارت مالیه منتخر شدم اجازه نامه دیدم که بر طبق تصویب نامه هیئت وزراء وقت تجارتخانه دولت شوروی میخواست بانگ استقرار روس را که در اول ایام بر طبق عهدنامه بدولت ایران رسیده بود ماهی پانصد تومان اجازه نماید بنده از اعضاء خودداری نموده و در جواب سؤال نماینده مختار گفتم که تصرف بانگ ممکن است موجب سوء تفاهم شده و مردم چنین تصور کنند که عهدنامه ایران و روس فقط در باغ سبزی است که میخواسته قبل از تمام دول باب شناسائی و روابط را با ایران باز نماید چون نماینده مختار شخص منصفی بود تجدید تقاضا نکرده و قضیه را بلا تعقیب گذاشت حال معلوم میشود که مطلب همانطورها نیست که گفته شده زیرا بعضی از فصول این عهدنامه اجراء نشده و در بعضی هم سکاتباتی شده از آن جمله مراسله نیست که عرض شد سابقاً هر وقت در خصوص کابین تولاسیون مذاکره میشد می‌گفتند که چون ایران قانون اجرای دولتی ندارد دول مسیحی نمیخواهند اتباع خود را تسلیم قضات محاکم شرع نمایند و معتذرند که در این قبیل محاکم بواسطه احساسات مذهبی ممکن است بیطرفانه حکومت نشود حال می‌بینیم که بعد از انعقاد عهدنامه ایران و روس با اینکه قانون جزا تصویب نشده بود و سهابه نسخ کابین تولاسیون راضی شدند ولی در کابینه فروغی با اینکه قانون جزا هم از کمیسیون قوانین عدلیه گذشته بود از فروغی نوشته برقراری کابین تولاسیون گرفته اند.

بعضی از نمایندگان - (با همه) اینطور نیست.

زوار - فروغی باید تسلیم دار مجازات شود.

دویم - سکاتبه ایست که فروغی با سفارت انگلیس نموده و در آن قریب بیست کرور تومان دعاوی آن دولت رانست بایران تصدیق کرده است حقیقت چقدر معامله خوبیست که بعضی برای اختناق و فروش ایران پول بگیرند و آقای فروغی اصل را با فرغ تصدیق نماید اگر در سایر سمالک وزیر با هیچ سفارتی سکاتبه نمی‌کند و بهیچ سفارتی سند نمی‌دهد مگر اینکه بعد از تصویب مجلس باشد متأسفانه در این مملکت فروغی و امثالش اول مضمی این قبیل نوشتجات میشوند تا بعد مجلس تصویب نماید عبارات آخری اول ریش دولت را بدست می‌دهند تا ریش ملت هم بعد بدست آید فروغی چون تصور سبب نموده که وزراء کابینه اش سوافقت نمایند مطابق اطلاعات من این نوشتجات بر ایدون اطلاع آنها صادر نموده چنانچه غیر از این است آقایان نمایندگان که در کابینه ایشان وزیر بود و امروز در مجلس حاضرند تکذیب فرمایند.

چی سبب است که تا ایندرجه در خیانت تجاهر نماید؟ بعقیده بنده جهل آن کسانیکه مدعی تجدیدند و از آن بویی بمشامشان نرسیده و رویه و رفتار آن اشخاصی که بوطن خواهی و مملکت دوستی معروفند ولی استیازی بین فروغی و غیر اونمی گذارند پس جهل است که ما را اسیر می‌کند و این رویه است که خادم را بیچاره و مأیوس می‌نماید والا بفروغی می‌گفتم هیچکس نمی‌تواند اسلام را با غیر اسلام در شرایط غیر متساوی بگذارد باین معنی که اگر مسلمی در روسیه خلاف نمود روس‌ها او را بداریند ولی اگر یک روسی در ایران عملی مخالف قانون اسلام نمود محاکمات وزارت خارجه در دفتر خود یادداشت نموده و او را بروس‌ها که بقانون شرع عقیده ندارند تسلیم کند که در روسیه هر طور خواستند رفتار نمایند چون ما نمی‌خواهیم نه فرمایش رسول خدا را اجراء نمائیم که میفرماید: (الاسلام یعارو ولا یعلی علیه) و نه تشخیص امر را از نظر قوانین بین‌المللی داده و در نتیجه حیثیات اسلام و ایران را حفظ کنیم فروغی را بعد از این اعمال در رأس قواء دفاعیه مملکت قرار میدهیم که با این عقیده حافظ و مدافع مملکت باشد. و در آتیه صلاح خود را در این رویه و رفتار بداند و اگر دفعه دیگری بریاست وزراء رسید آخرین چوب حراج را زده باشد که اینک از اول عصر جدید ایران تا کنون فروغی بواسطه همین اوصاف ضرری ندیده و همیشه در کار بوده و بلکه گاهی هم مثل امروز غیر از وزارت یکی دو کار دیگر هم. ریاست دیوان تمیز و ریاست مدرسه حقوق را ذخیره نموده که اگر از مقام وزارت کناره جوئی کرد باز مملکت از آثار وجودیه ایشان مستفیض شود.

سکاتبات فروغی چون مخالف عهدنامه ایران و روس و بر خلاف قانون اساسی است بنده بانها وقعی نمیگذارم و کان‌لم یکن میدانم.

جمعی از نمایندگان - صحیحست.

دکتر مصدق - فقط از آقای رئیس‌الوزراء سؤال میکنم که آیا آدم بیکار صحیح‌العمل وطن دوست در مملکت نیست که باید فروغی در مسافرت هم وزیر بوده و از حیثیات این مقام استفاده نموده و حقوق آن را دریافت نماید؟ آیا این رویه مشوق خیانت نیست؟ و آیا این طریق و طعنه‌خواهان را مأیوس نمینماید؟

اما نسبت با آقای وثوق‌الدوله که در صدر قوه قضائیه واقع شده‌اند بی‌مناسبت نیست عرض کنم وقتی که بنده در شیراز بود روزی قونسول انگلیس برای امور اداری نزد من نشسته بود از آقا سید ضیاء‌الدین بیانیه رسید پرسید چه نوشته‌ام که قرارداد را لغو کرده است خندید و گفت در انگلیس یک ضرب‌المثل است که میگویند گریه مرده را کسی چوب نمیزند قرارداد مرده بود و حاجت لغو کردن نبود بنده هم چون نمیخواستم بگریه مرده چوب بزنم میخواستم که مطلقاً آن را فراموش نمایم و فقط از قاع و مؤسس قرارداد اطمینان حاصل نمایم که در آتیه در این خطوط نباشد لذا یکی از شب‌های اخیر که آقا رئیس‌الوزراء بمنزل من آمدند و فرمودند که با آقای وثوق‌الدوله مخالفت نکنم عرض کردم بشرط اینکه آقای وثوق‌الدوله هم در مجلس اظهار ندانست

فرمایند در جراب من فرمودند عقیده ایشان این است که قرارداد در صلاح مملکت بسته شده و حاضرانند که در مجلس از این عقیده دفاع نمایند عرض کردم عقیده ملت ایران که خود حضرت عالی یکی از افراد هستیید غیر از این بود و خواهد هم بود بنابراین فرمایش حضرتعالی را نمی پذیریم و باز برای اینکه مخالفت من حمل بر غرض نشود حاضر شدم که اگر آقای وثوق الدوله خجالت دارند آقای رئیس الزوراء با حضور ایشان در مجلس فرمایشاتی بفرمایند باز به تصدیق نرسیدم و در اثناء اشخاص مختلف باینده مذاکراتی نمودند بعضی را عقیده این بود که اگر مجلس با شما موافقت نکند تصدیق ضمنی قرارداد است .

جمعی از نمایندگان - اینطور نیست .

دکتر مصدق - صلاح و مقتضی نیست که مذاکره شود و برخی می گفتند اینمطلب را باید متروک هریت مجلس قرارداد واقعاً اگر اعضای این مجلس که اکثریت آن از وکلای دوره چهارم و بیان حقیقت را امضاء نموده اند باز هم باستقلال ایران علاقمندند استقامت می کنند و عقیده خود را در صلاح مملکت اظهار می نمایند بنده هم چون نمی توانستم مخالفت خود را بدون دلیل استرداد کنم و بر طبق پرستی تمام اعضای مجلس اطمینان دارم عقیده اخیر موافقت و اعتراضات خود را نسبت بقرارداد و فاعل آن عرض مینمایم .

اینک اعتراضات من : جریده ستاره ایران در جراب لایحه دفاعیه ایشان در تاریخ ۲۵ و ۲۶ رمضان ۱۳۳۵، ۱۵ فقره تصریبات و امتیازاتی که از زاده های ایام قزرتند در شماره ۱۴ و ۱۵ خود منتشر و مینویسد تقریباً تمام آنها به امضای آقای وثوق الدوله برده و بدون اینکه از مسؤلیت ایشان بکاهد دوسؤلیت مترجمه مشارالیه میسازد یکی مسؤلیت اختصاصی که بسمت وزیر امور خارجه امضاء کرده دیگر مسؤلیت اشتراکی که در قانون اساسی مصرح است . اگر آقای وثوق الدوله مدعی است بعضی از این امتیازات امضای او نبوده آیا میتواند منکر شود که مقدمه و زمینه آنها در زمان وزارت او حاضر و فراهم نشده است ؟ احصائیه امتیازات اعطاشده بخارجه در غیبت مجلس بخوبی معلوم می نماید که فروش ثروت طبیعی ایران در زمان مشروطیت بیشتر بدلالی ماهرانه وثوق الدوله انجام یافته و از آنجا که وقوع اتفاقات مکرر فلسفه مجال برده و عقل تصدیق نمیکند که طبیعت و تصادف بطور تکرار یک فرد را بدون اراده او در یک سرعیت مخصوص قرار دهد ببداهت نظر معلوم میگردد که تصادف تقاضای امتیازات با زمان وزارت وثوق الدوله بکلی بی اطلاع او نبوده و مسلماً تقاضا کنندگان از مساعدت و همراهی وثوق الدوله اطمینان داشته اند که از مرقع استفاده نموده و در آن اوقات تقاضای امتیاز کرده اند و شاید میدانسته اند که وثوق الدوله هیادار منصف « اگر من تکلم دیگران خواهند کرد » بوده و بلندی نظر و علو همتش منابع ثروت طبیعی مملکت را چندان بزرگ ندیده و بهم نشنیده و حاضر شده است یکی را بعد از دیگری فدای استقلال مملکت سازد و این عملیات مکرر ارتکاب اقل المحظورین خواند و بجای داند . وثوق الدوله میگردید بنام سلامت وطن امتیازات داده شده این ادعا شبیه باین است که طبیعت بنام سلامت بیمار اعضای

او را یکی یکی قطع کرده و تمام خون او را بگیرد چنانکه هنر از خاطرها محو نشده که یک روزی همین طیب حاذق رأی بشتاقلس بودن حساس ترین عضو ایران (آذربایجان) داده و تصریح فرمودند که این عضو فاسد باید قطع شود .

میرزا حسنخان وثوق وزیر عدلیه - این مزخرف است هیچ کس همچو حرفی را نزده است .

میرزا عبداللهخان معتمد - این وقاحت است .

شیروانی - (خطاب به میرزا عبداللهخان معتمد) - سرد که چرا توهین میکنی نمیگذاری حرف بزنند .

میرزا عبداللهخان معتمد - بنده اخطار دارم این شخص شرف سرا برده است .

شیروانی - بنده اخطار دارم معتمد السلطنه بناطقی توهین میکند

(صدای زنگ رئیس - دعوت بسکوت)

آقای وثوق الدوله عمداً بهو میکنند که دادن امتیازات را مانع انجام سایر تقاضاهای اجانب قرار میدهند چه تجربه و محصوراً در زمان مشروطیت که خود وثوق الدوله غالباً مصدر امور برده ثابت کرده که تسلیم محرک طمع بیگانگان و مایه تجری آنها است فقط مقاومت یک دولت است که میتواند حدی تقاضاهای غاصبانه دول مجاور بدهد این است مندرجات جریده مزبوره که در آن تاریخ منتشر شده و چون بنده تکذیبی نسبت بگفته های آن ندیدم عرض مینمایم .

وزیر عدلیه - جرابش هم در جراید همان روز بود شما ضبط فرموده اید .

دکتر مصدق - چنانچه مطابق واقع نیست تکذیب فرمایند که اینک خود بنده هم چون مدتی ایران نبودم نمیدانم آقای وثوق الدوله چه وقت و در چه هیئت رأی بشتاقلس بردن آذربایجان داده است . شایعات کاذبه بقدری زیاد است که من تا مدرك نباشد بهیچ چیز یقین نمی نمایم .

از جمله تصریبات و امتیازاتی که جریده ستاره ایران به آقای وثوق الدوله نسبت داده (۱) قرار داد ۱۹۰۷ راجع بمنطقه شمال و جنوب است که بامذاکراتی که در مجلس اول نسبت بقرار داد مزبور شده و محمدعلی میرزا هم آن را نشناخت آقای وثوق الدوله در زمان وزارت خارجه خود آن را تصدیق نموده اند .

(۲) امتیاز راه آهن جلفا و از هر طرفی ده فرسنگ امتیاز معادن آن و امتیازات راه آهن از جلفا بدریاچه ارومی .

(۳) امتیاز معادن حوزه بحر خزر به خروشتار یا .

که اهمیت این امتیازات تا درجه بود که روسها از الغاء آنها در عهدنامه ایران و روس سنت عظیمی بملت ایران گذارده اند .

(۴) شناختن پلیس جنوب و غیره و غیره که بعد بالآخره این معالجات را برای سلامت وطن کافی ندیده و تسلیم بلا شرط آن را بوسیله قرارداد ۱۲ ذی قعدة ۱۳۳۷ که مطابق است با ۱۷ - اسد ۱۲۹۸ و ۹ اوت ۱۹۱۹ میلادی اصلاح دانسته اند و چون جزائیون معتقدند که اگر کسی ، چند فعل خلاف نمود باید او را برای فعلی

تعقیب کرد که مجازاتش در قانون بیشتر باشد بنده به بزرگترین خیالنتی که ایشان مرتکب شده اند میپردازم که قرارداد است . قرارداد یعنی تسلط دولت مسیحی به دولت مسلمان و بزبان وطن پرستی اسارت ملت ایران . عقیده ما مسلمین این است که حضرت رسول اکرم و پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم پادشاه اسلام است و چون ایران مسلمان است لذا سلطان ایران است و برهیر ایرانی دیانت مندی و هر مسلمان شرافتمندی فرض است که در اجراء فرموده پیغمبر خدا که میفرماید (الاسلام یعلم و لایعلم علیه) از وطن خود دفاع نماید اگر فاتح شد عالم دیانت و ایرانیت را روحی تازه دمیده و چنانچه مغلوب و مقتول شد در راه خدا شریعت شهادت را چشیده است : ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون . آقای وثوق الدوله برای اینکه تیرشان خطا نکند برخلاف اصل ۲۴ قانون اساسی که میگوید « بستن عهدنامه و مفاوله نامه ها اعطای امتیازات (انحصار) تجارتنی و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد » قبل از تصویب مجلس قرارداد را اجرا نمودند و اجراء هر قراردادی قبل از تصویب برخلاف این اصل است زیرا تصویب مجلس یک امر تشریفاتی نیست که در موضوع مؤثر نباشد بلکه برای این است که مفاوله نامه های مضر را رد کند و اعتبار ندهد هرگاه قراردادی قبل از تصویب مجلس اجرا شد و مجلس آن را رد نمود و خسارتی مترجه طرف قرارداد شد جبران خسارت باکی است ؟ آیا امضا کنندگان باید جبران کنند یا طرف قرارداد میتواند باعتبار امضای وزراء خسارت را از دولت بخواهد ؟ باین لحاظ هیچ قراردادی بدون تصویب مجلس شورای ملی معتبر نیست و سندی هم که اعتبار ندارد نمی توان آن را اجرا کرد . توضیحاً عرض میکنم که فایده قرارداد آنقدر محرز شده بود که حتی در آن تصویب مجلس هم قید نمودند و باز برای اینکه تیرشان کارگر شود بغصب حقوق ملت مبادرت کرده در انتخابات مداخله و عده از وکلای مجلس را از نظر تصویب قرارداد تعیین نمودند چقدر فرق است بین سپهسالار و وثوق الدوله که از سپهسالار وقتی دولتین تقاضای برقراری کنترل نمودند باینکه دارای معلومات و وثوق الدوله نبود نوشته کنترل را بنوشتن عبارت « بواسطه فورس ماژر امضاء میکنم » و طی نمودن مراحل اداری طوری بی اثر کرد که از او صرف نظر کردند و برای تحصیل اسناد دست توسل بدامان وثوق الدوله دراز نمودند و آقای وثوق الدوله تمام هوش و معلومات خود را صرف نمودند که یا چیزی بخارجه ها ندهند و یا اگر میدهند طوری شود که مؤثر باشد . از روی این نظریه اقداماتی قبل از قرارداد و بعد از قرارداد فرمودند که برخلاف قانون و اخلاق و مصالح مملکت بود . آقای وثوق الدوله در تمام ادوار زمانداری خود ضربه مهمی باخلاق مملکت وارد نمودند اخلاق حافظ نظام اجتماعی است چنانکه جاذبه حافظ نظام عالم است . خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله نتیجه منحصر بعثت خود را اتمام مکارم اخلاق میشمارد - بعثت لا تمم مکارم الا باخلاق - وقتی بزرگترین بعثتها نتیجه اش تنسیم اخلاق کریمه باشد البته حاکی است که کلیه ادیان دنیا ثمره وجدوای منحصرشان همین بوده است آیا یک

نظر اجمالی بکلیه کتب آسمانی و کلیه قوانین الهی در هر عصر و هر زمان این اصل را نشان نمیدهد و آیا تنزیع و فساد اخلاق عمومی مخالفت بین با تمام ادیان نیست ؟ و آیا بواسطه فساد اخلاق احزاب و اجتماعات همان احزاب و اجتماعاتی را که همیشه با اختلافات سیاسی در مقابل منافع عمومی و وطنی و دینی مثل نفس واحد ایستادگی کردند متلاشی نمیشوند ؟ . آقای وثوق الدوله اگر بهیچ قانونی معتقد نباشند آیا می توانند قانونی را که خودشان امضاء نموده اند تردید نمایند چه ماده ۲۵۸ قانون جزای عرفی میگوید « هر کس بدون حکم از مقامات مقتضیه و خارج از سوادری که قانون جلب و توقیف اشخاص را تجویز نموده شخص را توقیف یا حبس کند یا عنفاً در محلی مخفی نماید محکوم بحبس غیر دائم با قید خواهد بود . » که اقل مدت سه سال و اکثر پانزده سال است . در اینصورت آیا دستگیری هفده نفر از معترضین اعمال ایشان در مجلس روضه خوانی و در خانه خدا یعنی مسجد شیخ عبدالحسین و خارج و تبعید و حبس چندین ماهه آنها در محبس قزوین که مقصودشان تهدید جامعه برای زمینه عقد قرارداد بود مخالف قانون نیست توضیحاً عرض میکنم که تبعید شدگان و وثوق الدوله بقزوین همه صاحب یک نیت نبوده اختلاط اشخاص مختلف العقیده از نظر مشرب نمودن اذهان عمومی بود که افکار عمومی در قضاوت اشتباه نماید و اعتراض اشخاص وطن پرست را مثل مخالفت بعضی که از نظرا غمراض بود بشمارد . و همچنین تبعید چهار نفر از وزراء یعنی مرحوم ممتاز الملک و آقایان محتشم السلطنه و ممتاز الدوله و مستشار الدوله و آقای حاج معین التجار بوشهری که از معترضین قرارداد بودند و حبس آنها برای مدت مدیدی در کاشان بر طبق کدام حکم و قانون بوده است همان تبعید و حبس که ایرانیان را در ممالک اروپا مفتخر و سربلند نمود و کم قرارداد را شکست .

ماده ۱۵۹ قانون جزای عرفی میگوید « هر یک از رؤساء و اعضاء و اجزاء ادارات و محاکم عدلیه که برای انجام امری که از وظایف آنان برده ولی قانوناً رسمی بجهت آن مقرر نشده و عده یا تطمینی را پذیرفته و یا هدیه و تعارفی را قبول نماید اگرچه انجام آن بر طبق حقانیت بوده باشد از حترق مالی محروم میشود و بعلاوه محکوم است برد تعارفی که قبول کرده است و در مقابل هر یک تومان تعارفی که گرفته یا وعده که باو داده شده است محکوم بیک روز حبس قابل اتباع خواهد شد در هر حال مدت حبس او کمتر از شش روز نباید باشد » و بر طبق ماده ۱۴ کلیه اشخاص دیگری که که مرتکب این اعمال شوند از یکسال الی سه سال محکوم بحبس تأدیبی و معادل آنچه که در ماده قبل ذکر شد حبس قابل اتباع خواهند گردید و بعلاوه بعد از اتمام مجازات حبس از پنج سال الی ده سال از حقوق مذکور در ماده ۲۷ که یکی از آنها عضویت مجلس شورای ملی و انجمنهای ایالتی و بلندی است محروم میشوند . آیا پولهای که برای دادن امتیازات و قرارداد به ایشان رسیده موجب نیست که ایشان را بمجازات این مواد محکوم و از حق و کالت محروم نماید . بی نهایت نیست عرض کنم مرحوم ممتاز الملک

کسی بود که هدیه خوشناریار، بمعارف اعطا نمود و راز نهانی را آشکار کرد. آیا وثوق الدوله مشمول ماده ۷۲ نیست که میگوید «هرگاه شخصی بادل خارج یا مأمورین آنها داخل در اسباب چینی شود یا آنها را بخصومت یا جنگ با دولت و ادار نماید یا وسایل آن را برای آنها فراهم آورد محکوم بحدس دائم در قلاع خواهد گردید حکم مزبور مجری خواهد بود ولو آنکه اسباب چینی او مؤثر واقع نشود. آیا مذاکرات دارلسینگ وزیر خارجه دول متحده آمریکای شمالی در پاریس تاریخ ۱۰ اوت ۱۹۱۹ که اینطور گفته «آمریکا بیهوده کوشش کرد که هیئت ایرانی در پاریس در انجمن صلح حضور بهم رساند و مطالب و مقاصد خود را اظهار نماید و حتی سعی نمایندگان ملیون ایرانی هم در پاریس برای مذاکره بالرد کرزن بجائی نرسد در این اثنا سفیر انگلیس در طهران بایک دسته کوچک سیاسیون یک عهدنامه مخفی بست این دسته کوچک سیاسیون فوراً پس از عقد صلح اداره امور را بدست آورده بودند و هیئت ایرانی که در پاریس بود از کار افتاده و منحل شد خلاصه یک بازی خطرناک و محرمانه در آورده شد» (ترجمه روزنامه کاهه غره جمادی الآخره ۱۳۳۸ مطابق ۲۲ ژانویه ۱۹۲۰) کاشف از اسباب چینی نیست بموجب این مذاکرات دسته کوچک سیاسیون قرارداد را قبلاً مخفیانه بسته اند ولی چون زمینه ابراز حاضر نبود در ۹ اوت ۱۹۱۹ آن را افشاء نموده اند.

و آیا ابلاغیه سفارت آمریکا که برطبق تلگراف وزارت خارجه دول متحده در تاریخ ۱۳ ذی حجه ۱۳۳۷ مطابق نهم سپتامبر در طهران منتشر شده مثبت اسباب چینی نیست اینک عین تلگراف قرائت میشود:

دولت اتازونی «سفارت آمریکا بشما تعلیم میدهد نزد زمامداران ایران و اشخاص علاقمندان مسئله را تکذیب نماید که دولت اتازونی از مساعدت نسبت بایران امتناع ورزیده است آمریکا همواره علاقه خود را برای سعادت ایران بطرق بسیار اظهار و ابراز داشته نمایندگانی که از طرف اتازونی در کمیسیون صلح پاریس عضویت داشته اند مکرر کوشش و مجاهدت کرده اند سخنان نمایندگان ایران را در کنفرانس صلح مورد استماع قرار دهند نمایندگان آمریکا متعجب بودند چرا مجاهدات آنها بیش از این بتقویت و مساعدت تلقی نمیشود لیکن اکنون معاهده جدید معلوم میدارد که به چه علت آمریکا آنها قادر بودند سخنان نمایندگان ایران را باصغاء برسانند و نیز معلوم میگردد که دولت ایران در طهران با مساعی نمایندگان خود در پاریس مساعدت و تقویت گفافی نزد دولت اتازونی معاهده جدید ایران و انگلستان را بانعجب تلقی می نماید معاهده مزبور معلوم میدارد با وصف آنکه نمایندگان ایران در پاریس علناً و مؤکداً طالب مساعدت و همراهی آمریکا بودند ایران در این زمینه مایل بکمک یا تقویت آمریکا نمیشد. طهران- سفارت آمریکا». آیا اشخاص اسباب چینی بخط و بهر خود سندی میدهند که در محاکمه مدرک باشد؟

بطور خلاصه با اینکه آقای وثوق الدوله میدانستند اگر آبادی مملکت بدست ملل دیگر برای اهل مملکت مفید بود هر ملتی برای

رفع زحمت و جلب فایده که یکی از اصول مهمه اقتصادی است اجنبی را بخانه اش دعوت میکرد و اگر رقیب خوب بود هیچ ملتی نمیخواست بعد از اسارت یا جنگهای خونین و تلفات سنگین طوق رقیب را رها نماید - و با اینکه دیده اند اگر کسی ده خرابی را خرید و آباد کرد نسبت بمالکین سابق خوش بین نیست و هیچوقت نمیخواهد که آنها بانی از ابواب شرایع را بخوانند و معنی غبن را بدانند بلکه میل دارند همیشه در جهل بمانند و ادعائی نمایند برای تهیه زمینه قرارداد از هیچ عملی حتی قتل های بدون محاکمه را و بصرف استنطاق مخفی نظمیه مضایقه نفرسوده و آنچه را که ممکن بود نمود و تخم لقی در دهان بیگانگان شکسته اند اگر کسی بگوید که چون قانون جزای عرفی رسمیت ندارد در قانون شرع مطاع هم برای کسی که بخواهد بیرق اسلام را از رسول خدا گرفته با بیت المال مسلمین تسلیم دول غیر مسلمان نموده و اسباب چینی و فساد نماید عقاب نیست من بگویند با کمال پستی و حقارت نظر میکنم. و با اینکه از علم فقه اطلاعاتی ندارم در جواب آیه ۳۷ از سوره شریفه پنجم را میخوانم که میفرماید: «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یتنوا و یصلبوا و یقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف و ینغوسن الارض ذالک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الآخرة عذاب عظیم» در صورتیکه آقای وثوق الدوله مشمول یکی از احکام اربعه نیستند حضرات حجج اسلام نمایندگان عظام بفرمایند چه حکمی از احکام شامل ایشان می باشد. یکی از دوستان آقای وثوق الدوله چند روز قبل به بنده می گفت موقعیت مملکت در آنوقت ایشان را به عقد قرارداد مجبور کرد زیرا در آن ایام قشون انگلیس قفقاز و بین النهرین را متصرف بود و حتی در خود ایران هم اقامت داشت لذا هر کسی غیر از ایشان به عقد قرارداد ناچار بود. بنده با چهار دلیل اورا مجاب نمودم.

اولاً- تصرفات فوق انگلیس در بین النهرین و قفقاز یک تصرفات دائمی نبود و فقط از نظر پیش آمد جنگ بین المللی بود کما اینکه قشون دولت مزبور قفقاز را تخلیه کرد و رفت.

ثانیاً- تصرفات یک دولتی در حدود مجاور و اقامت قشون او در داخله مملکت دلیل نیست که اهل مملکت را تسلیم نماید بواسطه ضعف و ناتوانی عملاً ممکن است تسلیم شد ولی نوشته تسلیم را نباید امضاء کرد فرضاً هم مملکت دچار تهدید بود دائمی نبود ایران در این عصر جدید خیلی دچار تهدید شده ولی استقامت باعث نجات او گردیده است.

حرف شامش این است که جمعی در کمین قتل کسی باشند و او قبل از کشته شدن انتحار نماید اگر کسی بمقتول شد ورثه می تواند از قاتل دیه بخواهد ولی اگر کسی خود را کشت باید جهنم را طواف نماید هر تصرفاتی که بی مدرک شد غاصبانه و جای حرف باقی است ولی هر تصرفاتی که از روی مدرک شد جای سخن نیست مگر اینکه به یکی از جهات قانونی بی اعتباری مدرک ثابت گردد.

تشخیص حسن سیادت و قبیح اسارت چیزی نیست که معلومات عالییه بخواهد این مطلب مثل (الکل اعظم من الجزء) از بدیهیات اولیه است و با آنکه فهمی هر کس می داند که حکومت داشتن در یک

این دفعه سرم است و آقای وثوق الدوله بواسطه عملیاتشان از منحنه سیاهت دور شده و باز پاگشا میشوند.

اول در اوایل جنگ بین المللی در کابینه آقای مستوفی به سمت وزارت سالیبه دوم در نتیجه تحصن جمعی به حضرت عبدالعظیم که منجر به تشکیل کابینه قرارداد شده است اکنون هم بواسطه حق ناز شست هم وزیر شاه و هم میخواهند و کیل باشند در این سه مرتبه هیچکس از ایشان نپرسید که شما با چه عقیده سرکاری آئید و یک حرف که دلالت بر پیشمانی و ندامت کند از ایشان کسی نشنید. و در هیچ جریده منتشر نگردید. ایشان همیشه بدون هیچ قید و شرطی پاگشائی شده و بعد از اینکه سیاست خود را اجراء نموده اند تطهیر کنندگان انگشت خود را جویده اند این عملیات را بنده تشبیه میکنم به آن کسی که شکارچی را سیرتر می آورد و بعد از کشته شدن شکار برای جسد او گریه میکند حالا که مجازات در کار نیست حالا که خدمت با خیانت فرق ندارد و بلکه خیانت ترجیح دارد و تشویق میشود حالا که روح آزاد میخواهد و وطن پرستان را خفه میکنیم آیا بهتر نبود که آقای وثوق الدوله اول با دوستان مجاور ما تفریق حساب مینمودند و بعد وزیر میشدند زیرا بر حسب تلگرافی که به آقای سپهبدار نموده اند برای انجام قرارداد دو بیست هزار تومان گرفته اند بی متناسب نیست عرض کنم یکی از دوستان آقای وثوق الدوله چند روز قبل میگفت ایشان ابداً در این پول تصرفاتی نکرده و آن را برای دولت ایران ملک خریده اند یکی از علماء عظام در جواب گفت که اگر برای دولت انگلیس گفته بر دین پستندیده تر بود دولت مزبور برای انجام کار پرتی داد چون صورت نگرفت باید استرداد نماید بار وثوق الدوله سنگین است خواهش مندم از این سنگین تر نکنید آن روزی که ایشان پول میگردند مات کجا بوده که اسلاک را برای ملت خریده باشد حالا هم ملت نیست و قبول اسلاک یک سابقه بدی است که برای مملکت ایران فوق العاده گران است زیرا هر دولتی هر وقت برای اجراء خیالش به خائنین پول داد و موفق نشد به موجب این سابقه داده های خود را از ملت فقیر ایران مطالبه مینماید بی آئید و برای خدا دست از گریبان ملت بردارید و بگذارید آقای وثوق الدوله پول را از هر کس گرفته اند به او رد نمایند و یا اینکه همین اسلاک را واگذار نمایند دوست آقای وثوق الدوله گفت دولت خارجی نمیتواند در ایران تملک نماید و آقای وثوق الدوله هم در اروپا بواسطه بعضی معاملات متضرر شده نمیتواند وجه نقد ادا نمایند عالم محترم جواب داد که فتوای من این است تملیک نمایند زیرا تملیک آنها برای ما به قدر این سابقه مضر نیست در این صورت دولت انگلیس حق دارد وجهی که به ایشان داده مطالبه نماید و چون هر مقروضی در مقابل طلبکار مستقل نیست خصوصاً اینکه طمع کار هم باشد پس آنکس که آزاد نیست چگونه وزیر دولت ایران بشود و منافع مملکت را حفظ نماید کما اینکه اخیراً در زمان وزارت سالیبه ایشان با بانک شاهنشاهی قراردادی گذشته است که هم بخلاف قانون است و هم به حال مملکت مضر که بنده لازم میدانم بعضی از فقرات آنرا عرض نمایم. البته آقایان در نظر دارند که

ده خراب بهتر از اسارت در یک مملکت آباد است بنابراین هر ایرانی که دیانت مند است و هر کس که شرافتمند است تا بتواند باید روی دواصل از وطن خرید دفاع کند و خرید را تسلیم هیچ قوه ننماید که یکی از آن دواصل اسلامیت است و دیگر وطن پرستی و در مملکت ماصل اسلامیت اقری است زیرا یک مسلمان حقیقی تسلیم نمی شود مگر اینکه حیات او قطع شود برای جانب این قبیل مسلمین است که دول مسیحی در پایتخت های خود مسجد بنا می نمایند ولی یک متجدد سطحی و بی فکر را می توانند به یک تعارفی تسلیم نمایند.

اصل اسلامیت واصل وطن پرستی با هم متباین نیست و نسبت بین این دو از نسبت اربعه عموم و خصوص مطلق است یعنی هر مسلمان وطن پرست است چه حب الوطن من الایمان ولی میشود که وطن پرستی مسلمان نباشد همچنانکه مالک غیر مسلمان روی این اصل وطن خود را حفظ مینمایند.

ثالثاً - بنده نمیتوانم قبول کنم که آقای وثوق الدوله مجبور بوده زیرا ماده اول قرارداد در خصوص استقلال دولت ایران حاکی است که ایشان با یک عبارات فریب دهنده خواسته اند طبقه عوام ملت را اغفال نمایند ولی خوشبختانه زود معلوم شد که ملتی که قشون و سالیبه اش دست دیگری است استقلال ندارد.

رابعاً - بنده نمیتوانم مجبوریت ایشان را تصدیق کنم زیرا شخصی که پول گرفت راضی است و او را نمیتوان مجبور دانست کما اینکه سپهسالار که پول نگرفته بود قید فورس ماز را در نوشته کنترل نمود مجبوریت خود را ثابت و نوشته را بی اعتبار کرد.

در جواب من مستمع گفت ادله شما صحیح است خصوصاً اینکه مسأله پول زبان سرا الکن بنمایند بالاخره از مطلب قدری دور شدیم اگر بگویند که تا محاکمه نشده هر نسبتی که به آقای وثوق الدوله میدهند اتهام است و تا محاکمه صالحه حکم نکند نباید ترتیب اثر داد عرض میکنم که اتهام بردو قسم است تهمت های وارد و تهمت های غیر وارد اگر اتهامی وارد نیست آن را با دلیل باید رد نمود اگر وارد است تشکیل نشدن محکمه سبب نمیشود که شخص متهم در رأس امور مهمه قرار گیرد بلکه برخلاف اگر متهم شاغل شغلی است او را معلق و قبل از محاکمه او را حبس نمایند تا محکمه رای خود را برای مدت مجازات اظهار کند و حبس قبل از محاکمه را از آن بابت حساب نمایند. ای نمایندگان چشم ملت ایران سیاه شد بیکه از بعضی رجال خطا کاری و خیانت دید وای برگزیدگان همان چشم از انتظار بنید شد از بس محاکمه رجال وطن فروش را ندید در مملکتی که مسؤولیت وزراء نمودی بی بود و در مملکتی که ملتش این درجه فراموش کردند از خائنین خیانت بیهمه سرایت مینماید مصالح مملکت و منافع ملت و ناموس جمعیت فدای اغراض و قربان کبسه اشخاص میشود و مملکتی که ریسمان دزد تعقیب میشود ولی وزراء با وسائل زبردستانه خود را از مجازات معاف مینمایند و مشروطیت چون جسم بی روانی است که بمرور طعمه و سحوش و طیور میشود مسؤولیت وزراء وقتی تحقق دارد که مجلس شورای ملی اقدامات و عملیات هر وزیری را که منافی مصالح جماعت است تعقیب نماید

منطوق فقره دوم از ماده نهم قانون انحصار قند و شکر این است که: (بقیه عوائد حاصله منحصراً برای ساختن راه آهن و احتیاجات مربوطه به آن تخصیص داده خواهد شد. و صرف آن در غیرساختن راه آهن و متعلقات آن همچنین استقراض از داخله یا خارجه به اعتبار وجوه مزبور ممنوع است. — عوائد حاصله به تصویب هیئت وزراء در یکی از بانکهای معتبر به حساب مخصوص ودیعه گذارده میشود مشروط به اینکه قبل از ودیعه بانک مزبور متعهد شود از حق تهاثر صرف نظر نماید» اینک آقایان را به این عرض که میکنم متأثر می نمایم و آن این است که قوه مجریه قوانین مجلسی را لازم الاجراء نمی داند این ماده میگوید عایدات قند و چای باید به تصویب هیئت وزراء در بانک و دیعه گذارده شود. چنین تصویب نامه تا کنون صادر نشده و بعد می گوید قبل از ودیعه بانک مستودع متعهد شود که از حق تهاثر صرف نظر کند عایدات به بانک شاهنشاهی داده شده و چنین تعهدنامه اخذ نشده است. — و بعد فقره چهارم قرارداد بانک شاهنشاهی در تحت فصل قروض و مساعدت و اضافه دریافت دولت از بانک می گوید: در بانک شاهنشاهی به اعتبار وجوه انحصار قند و چای و مالیات راه مساعدت هائی به دولت علیه خواهد پرداخت که میزان فرع آن نسبت به فرعی که بانک بابت وجوهات مزبور در امانت ثابت به دولت علیه می پردازد صدی دو علاوه خواهد بود. بانک شاهنشاهی تا معادل مبلغ کل حسابهای امانتی ثابت دولت علیه که در هر موقع نزد بانک است مساعدت های موقتی و قروضی و فاضل مدیونی در حسابهای دولت را خواهد داد و فرع آن از قرار صدی دو فوق فرع وجوه امانت ثابت یکساله که بانک شاهنشاهی میدهد خواهد بود. در مواردیکه میزان مساعدت های موقتی و قروض فاضل مدیونی در حسابهای دولت از جمع کلیه وجوه امانت ثابت دولتی نزد بانک شاهنشاهی تجاوز نماید فرع قسمت اضافه از قرار صدی سه فوق حداقل فرعی که به وجوه امانت ثابت تعاقب میگردد خواهد بود. آیا جمله اول این فصل «بانک شاهنشاهی به اعتبار وجوهات انحصار قند و چای و مالیات راه مساعدت هائی به دولت علیه خواهد پرداخت» مخالف با قانون عایدات قند نیست که می گوید: «استقراض از داخله یا خارجه به اعتبار وجوه مزبور ممنوع است»...

شیروانی — صحیح است مخالف با قانون است.

وزیر عدلیه — همچو چیزی نشده است.

دکتر مصدق — و اما راجع بمضار این قرارداد در آنجا دو نظریه هست نظریه اقتصادی و نظریه سیاسی نظریه اقتصادی محتاج به مطالعه نیست که اهل خیره یعنی اشخاصی بصیر به امور صرافی در آن بنمایند ولی نسبت به سیاسی نظریه بنده این است که فصل ششم این قرارداد که می گوید: بنابر مقررات فوق الذکر وزارت مالیه موافق است که در تمام مدت اجرای این قرارداد کلیه معاملات بانکی دولت علیه در ایران که در اختیار خود باشد و همچنین معاملات مبادلاتی از ایران به خارجه و یا بالعکس که توسط دولت علیه انجام می گیرد (سواى معاملات مبادلاتی وزارت جنگ که در آن خصوص بانک شاهنشاهی ایران مختار است قرارداد

راضی هستیم که آنها بمانند و خودم بروم. و این بود اعمال آقای وثوق الدوله نسبت به سیاست بین المللی در ایام گذشته و نسبت به سیاست داخلی عرض نمیکنم زیرا میشود که اعتراضات بنده را حمل به غرضی نمایند و بگویند که اعمال مستحق اعتراض زیاد است پس چه شد که من فقط اعمال ایشان را موضوع اعتراض می نمایم این است که باادله و براهینی که هست در سیاست داخلی ایشان ساکت و از ورود در این قضیه به کلی اجتناب می نمایم در اینصورت انتظار نبود شخصی مثل آقای مستوفی الممالک که همیشه خود را به خیرخواهی و وطن پرستی معرفی نموده اند رفتار سیاسی ایشان را در نظر نگرفته و بعد از چند مرتبه تجربیات شخصی اقدامی فرمایند که موجب زیان باشد بلکه اشخاصی مثل ایشان مکلفند که اصل مجازات و مکافات را عملاً رعایت کنند تا اینکه دست خائنین از کار کوتاه شده و دیگران به خدساتی که می کنند در آینه امیدوار باشند ولی متأسفانه عدم رعایت این اصل موجب تشویق خائنین و یأس خادسین خواهد شد خصوصاً اینکه وضعیات امروز با دوره قرارداد طرف مناسبت نیست زیرا عناصر متنفر مرعوب و عامه به فقر مبتلا گردیده اند. حکومت نظامی و سانسور مطبوعات و آزاد نبودن اجتماعات که بهترین وسایل اختناق است به خود صورت عادی گرفته و وسایل فقر و تنگدستی از هر جهت فراهم گردیده است چنانچه کسی از مرکز مملکت بخواهد باطراف نزدیک رود باید چند روز برای اخذ جواز معطل باشد. قبل از تشکیل کابینه و مجلس که آقای رئیس الوزراء میفرمودند کار را فقط برای اجرای قانون اساسی قبول می کنند بنده به آینه خیلی امیدوار بودم ولی با کمال تأسف می بینم که آنچه فرموده اند فراموش شده و متابعت شخصی مثل ایشان از این رژیم بنده را بی نهایت نسبت به آینه مایوس می نماید چقدر فرق است که اگر مأموری مایملک کسی را گرفت جرأت سخن نباشد تا ایام قرارداد که با آن همه لیره ها و حبس ها و قتل های بدون محاکمه و تبعید رجال وطن پرست باز در مردم رمقی بود که با قرارداد مخالفت نمایند. امروزه تنها اوضاع داخلی طرف مناسبت نیست بلکه اوضاع بین المللی را هم نمی توان به آن ایام تشبیه کرد و همین جهات آقای وثوق الدوله را به فکر شکارانداخته و آقای رئیس الوزراء یا به اهمیت قضیه توجه نداشته اند و یا اینکه وضعیات کنونی طوری ایشان را مایوس نموده که باست آقای وثوق الدوله انتحار می نمایند. زیرا برای اشخاص وطن خواه مملکت کشی خود کشی است.

رئیس — آقای مدرس. (اجازه)

مدرس — اولاً عذر میخواهم چون اساسی را حفظ نکرده ام

در بین صحبت لقب بگویم چون بنده قانون مجلس را ولوبی فلسفه

هم باشد محترم میشوم.

به این جهت اول عذر میخواهم که اگر اساسی را حفظ نباشم

به لقب صحبت کنم فرمایشات آقای مصدق السلطنه سه حیث را

داراست یک حیث حیث شخصی آقای وثوق الدوله و ذکاء الملک

مثل پول یا قرارداد و معاهده که البته از حیث شخصی شان شخص

خودشان دفاع خواهند کرد مثلاً این موادی که در آخر خواندند

که بنده هیچ اطلاع ندارم...

وزیر عدلیه — خود بنده هم اطلاع ندارم.

مدرس — علی ای حال در این قسمتها خود ایشان دفاع

خواهند کرد در مثل مناقشه نسبت طرفین آقایان بدشان نمی آید در

اسب دوانی معروف است که فلان کم از فلان نیست (خنده محضار)

یک حیث حیث دولت است که آقای مستوفی الممالک باشد و

طرفداران ایشان که قریب هفتاد نفر که من هم یکی از آنها

هستم بیاناتی که راجع به دولت بوده است رئیس دولت و موافقین

دولت که من هم یکی از آنها هستم باید از آن دفاع کنیم این هم

یک حیث البته من هم از این حیث صحبت خواهم داشت. یک

حیث هم هست که یک جهة خصوصی اختصاصی به من دارد و

آن حیث فقهاتی است به اصطلاح من و حیث حقوقی است به اصطلاح

آقایان. توضیحش را عرض کنم. دوفتری که معارض همدیگر

میشوند. مزاحم همدیگر میشوند احد همتانقید از یکدیگر میکنند احد

هما متعرض دیگری میشود چه حضوراً چه غایباً. بنده مخالف بودم

که آقای رئیس الوزراء فرمودند بعضی مذاکرات نشود. من عقیده

دارم مجلس شورای ملی مجلس انس نیست تمام مطالب و عقاید

باید گفته شود و حل بشود. در این ده سال اخیر بعد از جنگ

عمومی وقایع سهم در ایران اتفاق افتاد. مهاجرت. دو دسته بودند

بعضی عقیده به مهاجرت داشتند بعضی نداشتند. بعد از مهاجرت که

من تقریباً از اشخاصی بودم که زودتر آمدم قرارداد آمد در کار و

یک مسأله بزرگ مملکتی بود تا ریشه آن کیده شد بعد مسأله

جمهوری آمد در کار که آنهم یکی از مسائل بزرگ مملکتی بود.

بعد از مسأله جمهوری مسأله تغییر سلطان آمد که آنهم یکی از

مسائل بزرگ بود. در این هفت هشت ده سال این چهار مسأله

بزرگ مملکتی که سیاسی بود خیلی مایه دار عمیق که صورتی در

زیر دارد آنچه در بالاسی. تمام این مسائل صورتی داشت و سیرتی

مسائل خردی هم که نظیر آنها بود پیش آمد. مسأله میرزا

کوچک خان و آن وضعیات. مسأله مائر محمد تقی خان و آن

وضعیات مسأله خیابانی با آن وضعیات اینها هم یک کوچکی این

ساده ها بود. به عقیده من (با کمال تأدب و کوچکی که دارم

نسبت به آقای رئیس الوزراء) این مسائل یک وقتی باید حل شود

و به عقیده بنده سیاسی بهتر از اینجا و دولتی انساب از این دولت

نمایندگان هم که همه خونیند بعضی دو دوره بعضی سه دوره بعضی

چهار دوره بعضی هم یک دوره در مجلس بوده اند. این مسائل باید

حل شود در یک وقت بنده برنخیزم از خواب ببینم یک روزنامه

دیشب کار نداشته مسأله مهاجرت را پیش کشیده است یا مطلبی

نداشته است بنویسد قرارداد را پیش کشیده است. این مسائل

یک وقتی باید حل شود. مسائل اربعه که عرض کردم که مسأله

مهاجرت و مسأله قرارداد و مسأله جمهوری و مسأله تغییر سلطنت

یعنی تغییر سلطان همه از مسائل سهم مملکتی است. بنده که

اینجا خدمت آقایان حاضر در هر سه تالی اول بازیگر میدان و

پیشقدم آن جنگها بودم در مهاجرت آقا رئیس الوزراء بودند بنده

هم جزو مهاجرین باجمعی از آقایان مثل شاهزاده سلیمان میرزا و جمعی از

آزاد بخوراهان. یک مشت عقیده داشتند این صلاح مملکت است و سیاست اقتضا میکند. یک مشت عقیده داشتند مضر به حال مملکت است. مسأله سیاسی و نظری بود. دو دسته شدند. من از آن دسته بودم که عقیده‌ام بر آن بود که خیر و صلاح مملکت است. رفتیم. هرگز هم تنقید نکردم از آن کسانی که مهاجرت را صلاح مملکت نمیدانستند و غیبت هم نکردم. مسأله سیاسی بود. خودم صاحب عقیده بودم. رفته‌ام. بعد کابینه مستوفی الممالک تغییر کرد و کابینه‌های دیگری که آمد تعاقب کرد ما را پسمان بر نیامد ما زورش دیدیم پول هم گرفتیم از آلمانها. لیره گرفتیم و خرج کردیم و رفتیم ...

یک نفر از نمایندگان - خیانت کردید.

مدرس - خیر خیانت نبود صلاح مملکت بود و کردیم. من عقیده داشتم و کردم.

رئیس - به آقای عدلی اخطار میکنم کلماتی را که منحصراً باید محاکم صالحه بگویند غیر از قاضی نباید بگویند.

مدرس - من عقیده‌ام این بود کردم و رفته‌ام و قریب چهار هزار نفر هم همراه پیدا کردیم الان هم که اینجا ایستاده‌ام با وجود اینکه خسارتها وارد آمد ژاندارمری ضعیف پیدا کرد الان هم که اینجا خدمت آقایان هستم عقیده‌ام بر این است که فوائد سیاسی داشت رجوع کنید به سیامیون دنیا به فرسوده آقا محکمه باید تشخیص بدهد که این عقیده من خوب بوده یا خطا کردم یا سهو کردم یا تقصیر کردم اگر محکمه دید خوب است یا بد است یا من خطا کرده‌ام یا اشتباه کرده‌ام من معذورم ولی اگر محکمه دید من تقصیر کرده‌ام و مقصرم البته باید آن محکمه مرا مجازات کند. بعد از مراجعت از مهاجرت از دول پنج‌دین تا طهران آمدیم با خوفهای زیاد و زحمات بسیار. مملکت مشتت بود و هر فرسخش یک حالی داشت. جنگ عمومی بود. مملکت با قحطی مواجه شده بود همانطور که آقای مصدق اشاره فرمودند کابینه آقای مستوفی بود که بنده وارد شدم. خدمتشان مشرف شدم و عرض حال دادم نسبت به مملکت که آقا از سرحد که من آمدم تا طهران اینطور قحط و غلا بود آثار قشون روس اغلب غرب را تمام کرده بود. در مملکت نیم فرسخ نیم فرسخ چهار تا آدم پیدا نمی‌شود. رشته‌اش از هم پاشیده شده است حالا چه مذاکره با شاه شد بماند.

وضعیات انگلیسها در ایران چه بود؟ همه‌تان میدانید. من تاریخ نمی‌گویم. از روزنامه هم نقل نمی‌کنم تمام مشهوراتم را می‌گویم. بالاخره عقیده من با جمعی بر این شد و بعد از یکمدتی کابینه آقای وثوق الدوله آمد قریب یکسال طول کشید یک نظم صوری در مملکت برقرار شد همه‌تان بودید و دیده‌اید. بعد مسأله قرارداد پیش آمد. همینطور که باقی مطالب مختلف شد در موضوع قرارداد هم در این مملکت اختلاف نظر شد. آنچه من تعداد کردم و توانستم ضبط کنم در تمام ایران کارکن های قرارداد به هشتصد تا رسید که در کتاب زرد که بعد از سردن من منتشر میشود اساسی اشخاص هست لکن خودم صاحب عقیده خلاف بودم و همه آقایان هم بودند که مخالفت کردم و کمر مخالفت را بستم خیلی

دکتر حقوق هستند - عباى من را آقای محتشم السلطنه میخواهد ببرد منم میزنم توی گوشش و نمیگذارم - حالا بعد چه کنم؟ مسأله مهاجرت از بابت ضرر نوعی ضرر سیاسی است یکدسته عقیده‌شان این بود که این برای حق اجتماعی نافع است یکدسته عقیده‌شان بر این بود که مضر است هنوز یک محکمه تشکیل نداده‌اید که بنده را با آقای مستوفی الممالک که راضی بودند به سکوت بیاورند یا آقای فرمانما یا آقای سپهسالار را بیاورند و بگویند اینها راضی به مهاجرت بودند و شما راضی نبودید - شما دلائلتان را بگوئید آنها هم دلائلتان را بگویند - اگر یک همچو اتفاقی افتاد و زمانی اینطور شد آنوقت معلوم میشود - یک دسته معتقد بودند که قرارداد به مقتضای روز است. میگفتند. من چه میدانم. قسم هم به حضرت عباس نمیخورم که عقیده‌شان این نبود. من میگفتم قرارداد را اسمش را هم نباید آورد. شب آمدند پیش من از بعضی جاها گفتند چرا مخالفت می‌کنید؟ گفتم من سیاسی نیستم نمی‌فهمم ولی یک ماده‌اش را من می‌فهمم که از آن جهت مخالفم گفتند کدام است گفتم آن ماده اولیش که می‌گوید من استقلال ایران را می‌شناسم. من با این ماده مخالفم. گفتند چه طور میشود شما دست بردارید گفتم باید از بین برود دیگر علاج ندارد. یک کسی میخواست یک کاری بکند یا عمداً یا قاصراً یا تقصیراً یا سهواً و جماعتی هم پیدا شدند و نگذاشتند. آقای وثوق الدوله یا معتقدند یا خطا کردند یا قاصرند یا تقصیر کردند. من میدانم. محکمه میخواهد که دلیلتش را برسد و بگوید این دلیل خطا. این دلیل سهو. این دلیل قصور. این دلیل تقصیر. معامله فضولی که صاحب مال مردم هستند یکیش هم من هستم و نگذاشتند معامله فضولی بشود حتی آن ریزه‌ها و کوچک‌هایش را هم جمع کردند حالا باید دید این معامله فضولی را چه باید کرد و هكذا و هكذا. عقیده من این است که تنقید و تعرض باید یک عنوانی داشته باشد. بله اگر خدای نخواستی معامله فضولی اثری داشت البته باید محاکمه تشکیل داد و به آن رسیدگی کرد و اگر تقصیری بر آقای وثوق الدوله وارد شد آنوقت منم با شما موافقم. آخر بنده مهاجرت کردم چهار هزار پنج‌هزار ژاندارمری را به باد دادم ...

آقای صدیق‌عقوب - دوازده هزار تا.

مدرس - ولی یک محکمه نیست که بیاید رسیدگی کند و پرسند که من از روی غرض سیاسی این کار را کردم یا از روی نفس. آنها میگفتند که تا قصر شیرین ما نه کرور پول به شما داده‌ایم (منکه قبول نکردم) میگفتند یازده کرور دیگر هم میدهیم در عوض قبض رسید بدیدید. ما گفتم پول را می‌گیریم اما قبض رسید نمیدهیم (خنده نمایندگان) اگر بگیریم قبض الواصل میدهیم برای اینکه اگر شما بخواهید پای صندوق خزانه‌تان حساب کنید بکنید چرا برای اینکه ما مشترکیم در یک غرضی شما پول دارید و اسلحه ما هم یک آدمهای لختی میخواهید می‌آئیم نمیخواهید بیرویم. اینها یک عقاید سیاسی است حالا باید محکمه تشکیل شود تا معلوم شود. بله منم موافقم که در حین عمل شخص معتقد نباید بگذارد ولو به تلف کردن ولو به فداکاری کردن باشد. چنانکه کردیم. مگر آقای

وثوق الدوله نمیخواست من را هم مثل آقای محتشم السلطنه حبس کند؟ زورش نرسید. او زور داشت منم زور داشتم هی اوزد ما هم زدیم او کرد ما هم کردیم تا این معامله فضولی را ریشه‌اش را کندیم. وکیل بودیم. ملا بودیم. آخوند بودیم. هرچه بودیم به مقتضای عقیده و صلاحمان کردیم. خدا میداند از روزیکه آقای وثوق الدوله از اینجا تبعید شده من یک حرف بدی در غیابشان نزد من مگر وقتی که بفهمم عن تقصیر این کار را کرده است و محکمه رسیدگی کند ولی مسأله پول را خودش میداند من داخل در آن کار نیستم تمام پول بگیرهای این مملکت را هم من نزدیشان نیستم. التفات بفرمائید. اساساً این عرایضی که میکنم با وجودیکه مجلس هم طول کشیده ایداً نمیخواهم آقای مصدق السلطنه هم اسماک کنند از اظهار عقیده. من عقیده دارم هر کس هر عقیده داشته باشد نسبت به آقایانیکه تشریف دارند باید بگوید ما بادست اینها انشاءالله میخواهیم کارهای خوب بکنیم - بعد از این انقلاب میخواهیم انشاءالله خدمت‌های زیاد بکنیم - البته عقاید را باید گفت و قضایا را صاف روشن کرد ما با اینها انشاءالله میخواهیم خدمت کنیم این دیگر گیر ندارد آقای وثوق الدوله بدر داینگار نمیخورد آخری‌شان، بنده بدر داینگار نمیخورم آخری من. چه فرق میکند و هكذا فعل و تفعل یک دستی بیرون آمد بقتنا و گفت جمهوری. یکدسته معتقد بودند یکدسته معتقد نبودند از جمله مخلص که گفتم نه. این صلاح مملکت نیست طرفین زور زدند و بالاخره دیدند صرفه ندارد دل کردند حالا من هر جا بنشینم آقا را تنقید کنم که آقا طرفدار جمهوری بود خیر آقا اینها نظریات سیاسی است آنجا اختلاف داشتیم گذشت و رفت. اینجا اتفاق داریم و با هم کار میکنیم - حالا اگر چهار تا شان آرزو دارای آن عقیده بودند هر روز ما برای خدمت به مملکت و خدمت بدیانت همه را ول کنیم برای اینکه آرزو صاحب این عقیده بودند خیر آدم باید عقیده داشته باشد بلی تقصیر و مقصر اگر ثابت شد آنوقت حق شما و آقای مصدق السلطنه است که ریشه‌اش را بردارد - اما بمجرد اعتقاد سیاسی و اختلاف نظر در عقیده سیاسی من نمیتوانم فحش بدهم - من نمیتوانم تنقید کنم - من نمیتوانم بگویم آقای رئیس‌الوزراء چون بعضی از وزراء شما یک عملیاتی کرده‌اند که عقیده سیاسی من برخلاف آنها بود خوب است توبه کنند - یک مثالی عرض میکنم بلا تشبیه آمدند خدمت حضرت امیر ع که شما چرا راضی به حکمین شدید بی‌ایید توبه کنید (بلا تشبیه گفتم) حضرت امیر گفتند که شما مرا وادار کردید که راضی به حکمین شدم - حالا مثل است میزنم - عقیده سیاسی محکمه میخواهد و تقصیر - عرض کردم من مهاجرت کردم چندین هزار ژاندارمری را تلف کردیم چندین هزار تومان خرج کردیم و خسارت وارد آوردیم ولی عقیده سیاسی من این بود اما محکمه کو بیاید ببیند من تقصیر کرده‌ام یا نه؟ و هكذا حالا که گفتم بقول ملاها طرد الالباب باقی‌اش را هم میگویم - تغییر سلطنت شد یعنی تغییر سلطان شد - بنده در این جنگ نبودم حالا هم نیستم ولی دستم را روی دستم گذارده‌ام نگاه میکنم به هم چه چیز از آب بیرون می‌آید اگر انشاءالله این سلطان

مشروطه موفق شد خدمتش را میکند.

عقیده سیاسی رو دریاستی برنمیدارد هر روز قانون مملکت ما قانون اساسی است ما باید این را در خودمان بکنیم برای مملکت داری و بنده خیلی اظهار می کنم به آقای مصدق السلطنه که عقیده اش را بگوید و گفت هر کس باید عقیده اش را بگوید ما هم ما قانون اساسی است هر چه او حکم کرد متبع است - قانون اساسی، تکالیفی معین کرده است یک استیضاحی قرار داده است این هیئت دولت معین شده است در تحت یک سیاستی و این دولت تکلف است که جریان غیر عادی چهار ساله را روی جریان عادی بیندازد - حالا در ضمن یک حفظ الغیبی هم کرده باشم و آن راجع به آقای ذکاء الملک است که فرمودند - اگر چه این داخل مسئله دوم است ولی اینجا بالطبع میگویم - جریان امور غیر عادی و عادی باید تدریجی باشد غیر تدریجی عملی نیست باید تدریجی باشد - این را بر مبیل اجمال عرض میکنم اینرا منتهم که آخوند میفهمم آقای رئیس الوزراء هم که بدفعات عقیده رئیس الوزراء بوده اند میدانند، با هیچکس نظر بدی نداریم ما آن شاهمان را هم که الان داریم اگر شاه مشروطه و قانون اساسی شد بقدری محترم میداریم که حقیقتاً نظریاتش را در بعض امور حکومت میدهیم اگر یک شاه مملکتی میلش باشد که ذکاء الملک وزیر جنگش باشد چه ضرر دارد؟ از آقای ذکاء الملک من بد ندیده ام - شما میفرمائید توی خانه اش معامله فضولی کرده است بکند با اصطلاح قمار بازها هر وقت رو آورد قبول است (خنده نمایندگان) توی خانه اش هر کاری کرده است بکند هر کس تصدیق پولی که دو سه سال است بیست سال است ادعا میکند و ما یک دینارش را قبول ندارم اگر آورد این جا نشان داد آن صحیح است - مثلی بگویم تا از کمالت بیرون بیائید شاعری در زمستان برای یک ملاکی قصیده گفت در مدحش و برد توی خانه آن ارباب او هم پای بخاری نشسته بود خواند و برداشت حواله صد خروار گندم به ناظرش برای سرخرمن داد این شاعر بیچاره ((ولی آقای ملک از آن شاعرها نیستند) (خنده نمایندگان) قبض حواله را نگاه داشت تا سرخرمن سر خرمن برد پیش ناظر ارباب. ناظر دید صد خروار گندم حواله کرده است فکری کرد دید اربابش گندم را دانه دانه می شمارد (مثل ما) حالا چه طور شده صد خروار گندم یک دفعه حواله کرده است گفت اجازه بده من ارباب را به بینم رفت پیش ارباب و حواله را نشان داد ارباب گفت بده این حواله زمستان است زمستان من پای بخاری نشسته بودم این شخص یک حرفهائی زد که ما را خوش آمد ما هم یک چیزی گفتیم که او را خوش آمد پاره کرد و انداخت توی بخاری - ما هم گندم را دانه دانه می شماریم - این را برایتان میگویم که نگویید مدرس کم نظر است - یک وقت یک نیم پولی داشتیم که هشتاد تا پیش یک قران میشد یک وقت یکدانه اش دست من بود افتاد توی حوض - بعد از سه ماه که آب حوض را کشیدند من وقتی آمدم گفتم این نیم پول را نجستید (خنده نمایندگان) ما نیم پول نیم پول می شماریم ما نیم پولی شماریم - ذکاء الملک سرد محترمی است از او هم باید استفاده کرد خدا کند خدا صد تا ذکاء الملک و صد تا مصدق السلطنه ما بدهند که هر

همه بلدیم و تاریخ را باید برای کسی بگویند که هیچ بلد نباشد این مذاکرات را داخل در هیچ عنوانی از این عناوین نمیشود کرد. اما شق ثانی وظیفه آقای رئیس الوزراء و وظیفه طرفداران ایشان که اکثریت قریب تمام مجلس است و سن هم یکی از آنها هستم آن مملکت ها را که ما می شنویم حزب دارند و عقیده سیاسی دارند اینها سر جای خودش اما مملکت ما یک جمعی جمع میشوند و عقیده پیدا میکنند که بمقتضای سیاست [آقای سهام السلطان، تشریف نبرید چون دوستان دارم سبیل دارم باشید اینها را بشنوید] یک جمعی عقیده شان این میشود که امروز بمقتضای وضعیت و صلاح داخلی و خارجی فلان شخص خوبست زمام مملکت را در دست بگیرد - صاحب این عقیده هستند - حالا در مورد خود آقا عرض میکنم - بنده در همین جا بود که از همین آقای مستوفی استیضاح کردم. البته خاطر آقایان هست آنروز شاید معتقد بودم که بجهت یک غرض خارجی یا بجهت حفظ خود آقای مستوفی امروز روز ریاست آقای مستوفی نیست و ایشان را باید گذاشت کنار بنده آنروز صاحب این عقیده بودم و همین جا بود که من و این آقا آمدیم استیضاح کردیم

آقایید یعقوب - از شجاعت شماست .

مدرس - ولی در این اواخر عقیده ما بر این شد که یا آقای مستوفی یا بعضی دیگر یعنی بر حسب عقیده که داشتم مقتضای امروز یعنی روزی که بعد از مجلس مؤسسان باشد عقیده مان بر این شد که باید رئیس یکی از این دو سه تا باشد . برای بعد خیلی کس ها هستند ولی برای امروز وجود ایشان لازم است و خوشنود شدیم که خیلی ها صاحب این عقیده شدند که حالا باید آقا رئیس الوزراء باشند یعنی چه؟ یعنی به مقتضای سیاست و زمواد و اشخاصی بجهت مملکت ما بیاورند و خدا میداند که اگر بنده باین آقای رئیس الوزراء که اینجا هستند یک کلمه حرف زده باشم که شما کسی را بیاورید چرا برای اینکه مسئول اجرای این سیاست شخص خودش است وقتی که مسئول شخص ایشانند و فرمایش آقای مصدق السلطنه آقا کاملاً سیاست را میداند... یک لفظی میگویم مجمل است که این را تمام داخه و خارجه میدانند که از این آقا انتفاع نمیشود برد (خنده نمایندگان) امروز هم ما همین را میخواهیم اگر ان شاء الله الرحمن خدمات دیگری هم بارفتایشان کردند دیگر نور علی نور میشود باید این مملکت را بعد از چند سال روی جریان عادی بیندازند مثل چهار سال پیش از این. چهار سال پیش از این چطور بردیم نه چیزی به کسی داده بودیم و نه گرفته بودیم حالا هم اوضاع داخلی مثل همان روز روی جریان عادی باشند که مثلاً نظام برود سرکار خودش، عدلیه مستقل بشود که یک کس دیگر از خارج انگشت نزند، مالیه مستقل بشود و هر جادش میخواهد برود و تفتیش کند و هکذا فعل و تفعیل اگر یک وقتی دیدند اجرای این سیاست در یک جا باشکال برمی خورد باید بیایند بصاحبانش بگویند صاحبانش شما هستید حالا آقا مناسب اجرای این سیاست هستند که مسئولیت را قبول فرموده اند و همه تان هم اظهار اطمینان بایشان فرموده اند. حالا اگر البته همچو مسئولی

یک کسی را اصلاح نداند نمیتواند بیاورد حالا خصوصیاتش بعهدہ خردشان است من نمیتوانم خصوصیاتشان را بگویم لہذا من علاوه بر اینکه آقایان را واحد واحد بجهت امروز میبینم چون ایشان مسئولند و بایشان از هر جهت اطمینان داریم اسباب اطمینان است و الان بنده نمیدانم شاید سه ماه دیگر چهار ماه دیگر مقتضی باشد آقا استعفا کنند از ریاست وزراء یکی دیگر رئیس الوزراء شود نمیشود سیاست روز را قیاس کرد لهذا بنده در مقام دوم هم باین مختصر بیان عرضی کردم دیگر حالا خود آقا هر محبتی میخواهند بفرمایند بفرمایند. خود آقای وثوق الدوله هم از آن امور شخصی که من اطلاع ندارم ممکن است بفرمایند. شخص عرض کردم. میدان است تازی است.

جمعی از نمایندگان - تنفس

رئیس - تنفس شود

بعضی از نمایندگان - بلی

رئیس - بسیار خوب چند دقیقه تنفس داده میشود .

(درین موقع جلسه برای تنفس تعطیل و پس از نیم ساعت مجدداً تشکیل گردید)

رئیس - قبل از تنفس که نسبت به آقای مدرس یک نفر از آقایان اینجا یک کلمه گفتند و بنده اخطار کردم تصور کردم آقای عدل بودند و اسم ایشان را اینجا بردم بعد معلوم شد گوینده این کلمه نماینده دیگری بوده و ایشان نبودند باین جهت لازم شد اینجا توضیح بدهم آقای میرزا حسن خان وثوق (اجازه)

وزیر عدلیه - بنده بعد از تشکر از فرمایشات حضرت آقای مدرس و تصدیق آنها و قبل از آنکه جواب اعتراضات آقای دکتر مصدق را تا آن اندازه که قابل جواب است عرض کنم لازم میدانم یک مقدمه مختصری بعرض آقایان برسانم : آقایان میدانند بنده علاوه بر آنکه قسمت غالب عمر خودم را در خدمات دولت صرف کرده ام متجاوز از بیست سال آن را در خدمات مهم مملکت و سیاست عمومی مملکت بسر برده ام اتفاق اینطور افتاده است که غالب اشتغال بنده با امور دولتی مصادف شده است با مشکلات و مواقع تاریخی مملکت یا مواقعی که مسائل از هر طرف مملکت ما را تهدید میکرد بلی بنده در اوقاتی مسئولیت کارهای عمومی را برعهده گرفته ام که احتمال خطرات و ممالک برای مملکت ما خیلی زیاد بوده است و حال آنکه رجال سیاسی و اشخاص بزرگ مملکت مادر آن مواقع اشکالات را با اندازه وارد دیده اند که صلاح ندانسته اند مسئولیتی برعهده بگیرند شاید بیچاره ملاحظاتی هم حق با آنها بوده است در این قبیل مواقع غالباً قضایا با این نظر تلقی میشده است که چون ممکن نمیشده است حل اشکالات و رفع خطرات مملکت مطابق انتظار عامه صورت بگیرد و ایراد و اعتراض جلب نکنند کناره جوئی بصالح نزدیکتر است اگر چه بنده یقین دارم که اگر آن اشخاص هم به حسن عدالت و انصاف و قضاوت حکم کنندگان در قضایا امیدوار بودند و اعتماد داشتند که یک عده معلومی عامه بی غرض و بی آلیش را بفطرت خودشان واگذار میکنند تا قدر خدمت را بشناسند و جواب مدعی و مفتی را بدهند آنها هم البته در

قبول مسئولیت و خدمت بملکت از هیچ نوع فداکاری در همان مواقع مضایقه نمی‌کردند در هر صورت بنده یک‌سنگ دیگری داشته‌ام که از کناره‌گیری و تعطیل قطعاً مضرات و ممالک بیشتر به مملکت متوجه می‌شود و اجتهاد شخص بنده این است که از ایراد و اعتراض نباید اندیشید و مشهور شدن یا نشدن مساعی هیچ نباید اهمیت داد از محو شدن وجهت و حسن شهرت و این قبیل امور هیچ نباید ترسید نتیجه این منطقی چه بود این بود که بنده در شدیدترین مواقع قبول مسئولیت می‌کردم و بالاخره در هر موردی هم بر حسب عقیده و وجدان خودم در آنچه بهترین وجه و اقل محظورها تشخیص می‌دادم اقدام می‌کردم البته تصدیق می‌کنم که بنده در هیچ مورد بر ارتکاب خیر مطلق موفق نشده‌ام زیرا آنچه موافق با آسای ما بوده است و ساینش برای ما موجود نبوده است پس ما بین اموری که حتم داشتیم که البته محل ایراد و اعتراض واقع خواهد شد آنچه را یقین داشتیم با مصالح مملکت موافق است آنها را اختیار می‌کردم و لولایتکه میدانستم آن امور بیشتر از سایر امور مورد تنقید و اعتراض واقع می‌شود با همه اینها عرض می‌کنم بنده مدعی عصمت و مصونیت از خطا نیستم هیچیک از آقایان هم نباید باشند انسان هم هستم و جایز الخطا ممکن است کار خوب بکنم ممکن است کار بد بکنم خیلی ممکن است بنده در تشخیصات خودم سهو کرده باشم ولی اطمینان می‌دهم که هیچوقت بعد نخواستم ضرری بملکت متوجه کنم بلکه مقصودم در هر حال جلوگیری از ضرر بوده است. یک عرض دیگر بنده این است که بعد از بیست سال زحمت و خستگیهای روحانی باراده خودم از مملکت مهاجرت کردم در شش سال مدت غیبت بنده دشمنهای بنده از اعتراض و تهمت بمن کوتاهی نکردند دوستان من غالباً ساکت نشستند برای اینکه یا مأمور بمداغه نبودند یا مأمور بسکوت بودند البته پس از غیبت طولانی و آنچه در غیاب من گفتند یا نوشتند حتی در کرسیهای همین پارلمان الفاظ خیلی شدید بر علیه من استعمال کردند و مخصوصاً بعد از آنکه دیدند بعد از مراجعت من یک قسمت از مردم در حق من اظهار حسن ظن کردند و بنده را بنمایندگی خودشان انتخاب کردند بنده هیچ منتظر نبودم که مخالفین بنده ساکت بنشینند و از حمله و اعتراض خودداری کنند والا این یک تناقضی بود بنده خیلی خیلی طبیعی میدانم که امروز مورد اعتراض واقع شوم لذا جوابهایی که دارم باید عرض کنم و قضاوت را برای نمایندگان محترم و افکار عمومی مردم واگذار کنم این راهم باید بدانند که بنده از اعتراض متأثر نمی‌شوم بلکه از محکومیت هم ملول نمی‌شوم زیرا فرضاً بنده در نزد شما آقایان بلکه در نزد تمام معاصرین خودم ملوم و محکوم شوم اعم از اینکه این محکومیت از نقطه نظر سهو در سبادی باشد یا از روی عدم اطلاع از یک حقایقی که هنوز هم اظهار آنها موافق مصلحت مملکت نیست ولی بالاخره یک وقتی حقایق آشکار می‌شود و اگر ما نباشیم تاریخ دنیا و اخلاف ما قضا یا را با یک نظر و بیعترو اذهان صافتر و اطلاعات کاملتر محاکمه خواهند کرد. بعد از آنکه این مقدمه را عرض کردم وارد قضایائی که مورد اعتراض معترض محترم است می‌شوم البته شاهکار و سلسله آن

اعتراضات مسئله قرارداد است اول در آن باب حرف می‌زنیم قبل از آنکه داخل در ماهیت قرارداد شویم تصور می‌کنم لازم است قدری در کیفیات و خصوصیات آنموقعی که قرارداد در آنموقع منعقد شد حرف بزنیم البته آقایان نمایندگان محترم فراموش نکرده‌اند که در دوازده سال قبل یک حادثه بزرگی در دنیا واقع شد که اسمش جنگ بین‌المللی بود در این کشمکش بزرگ دنیا دولت ایران بیطرفی نمود همان مسبق هستی اما نظریاتی که پیش بینی یک همچو امر مهمی را نکرده بود و البته سابقه نداشت وسایل حفظ بیطرفی و اجرای این تعهدی که کرده بود کاملاً برایش موجود نبود نتیجه چه شد نتیجه این شد که دول متخاصم از هر طرف بیطرفی ما را نقض کردند اراضی ایران هم یکی از میدانهای جنگ واقع شد. دستجات ملت و مردم ما هم همانطور که آقای مدرس فرمودند بر اثر عدم توانائی و بی‌اسبابی دولت و ورود قشون اجنبی و تبلیغاتی که می‌کردند هر کدام یک سیاستی از روی عقیده برای خودشان اختیار کردند کار مملکت منتهی شد بیک نوع هرج و مرج فکری و عملی. نتیجه این هرج و مرج چه شد اولاً قوای تأمینیه مملکت که با زحمات و سخارج زیادی تشکیل شده بود از بین رفت اغتشاش و ناامنی دزدی و غارتگری خودسری و طغیان و آنچه از این قبیل است در تمام نواحی مملکت حالت طبیعی و عادی پیدا کرد حتی در شهر طهران قوای تروریسم آدم کشها مدعی حاکمیت شدند. قحطی و گرسنگی و در اثر قحطی و گرسنگی امراض مهلکه اینها هم عوامل بدبختیهای دیگری بود. در مقابل تمام این بدبختیها وسایل دولت چه بود دست دولتهای وقت تهی وسایل چاره از هر حیث موقوفه مالیاتهای داخلی بر اثر وقایعی که عرض کردم لاوصول عایدات گمرکات شما بواسطه فلج تام تجارت منتهی بصفر. تحصیل هر نوع عایدی در آنموقع حتی توسل باستقراض خارجی غیر مقدور بود. بنده در شدیدترین موقع جریان این قضایا و در وقتیکه هنوز جنگ اروپا ناتمام و نتیجه اش نامعلوم و تمام عوامل بدبختی در ترقی بود باز مأمور شدم که بدانیهای تازه برای خودم ذخیره کنم. البته از گرانی بار مسئولیت هیچ نترسیدم و بالاخره در سایه یکسال مشقت و زحمت شبانه روز و معافه بایک سلسله موانع ناگفتنی که صلاح نیست از آنها ذکر کنم امروز بکنم بتجدید تشکیل قواء تأمینیه تهیه اسلحه برای آنها قلع و قمع اشرا و بی‌غیانی که از سالهای دراز امنیت عمومی را تهدید می‌کردند و بالاخره اداره کردن ارزاق عمومی و راه انداختن چرخهای از کار افتاده ادارات دولتی بقدر قدرت خودم کم یا زیاد موفق شدم در این بین جنگ اروپا خاتمه یافت اینجا لازم است نمایندگان محترم و شما مردم یک مراجعه بیطرفانه بحفاظت خودتان بفرمائید بخاطر بیاورید که جنگ اروپا بچه صورت خاتمه پیدا کرد و وضعیات دنیای امروز و خصوصاً وضعیات مملکت ما در آن روز چه بود. سیاستهای افرادی سهم غیر معلوم یا از روی بی‌مطالعه گی یا از روی عقیده چه موقعیتی برای ما ایجاد کرده بود و بالاخره برای ادامه حیات روزانه خودمان و انتظار یک موقع مناسب تری ما چه وسائلی در دست داشتیم همه اینها را باید در نظر داشت و بالاخره باید دید

این درخت کهن سال زندگی ما که از اثر تندباد حوادث جنگ و اشتباهات خودمان شکسته و پژمرده شده بود از کدام منبع آبیاری میشد. بلی جنگ اروپا خاتمه یافت اما هنوز خاک مملکت ما معسکر قشون اجنبی بود مخاطرات بسیار از انواع مختلف حیات ما را تهدید می‌کرد در هیچوقت برای شما آقایان و زندگی فردی خودتان اتفاق افتاده است که طوری اسیر سیل حوادث و بدبختیهای و بدبختیهای مختلفه بشوید که راه چاره و حتی فرار را از هر طرف مسدود دیده باشید اگر یک همچو تجربه را در عمر خودتان دارید حال آرزو مملکت ما و آن شخص که آن روز مسئول مملکت ما بود باید در نظر خودتان مجسم کنید. بر هر تقدیر جنگ تمام شد ولیکن بدبختیهای ما تمام نشد و اگر بر مشکلات مانفیروزد از مشکلات ما چیزی نکاست حتی اگر در ایام جنگ یک سیاست بهتری هم اتخاذ کرده بودیم که خیلی هم بهتر بود باز هم ممکن نبود بمجرد تمام شدن جنگ گرفتاریهای ما بخصوص گرفتاریهای اقتصادی دفعه واحده تمام بشود زیرا که مشکلات خود دول اروپا حتی دول غالب بعد از هشت سال که امروز از اختتام جنگ میگذرد هنوز خاتمه پیدا نکرده است و هیچ مملکتی هنوز بحالت عادی قبل از جنگ عود نکرده است بدیهی است آن تدابیری که ما در موقع دوام جنگ برای ادامه حیات خودمان بآنها متوسل میشدیم دیگر ممکن نبود بعد از تمام شدن جنگ مؤثر شود. یک تدابیر دیگری لازم بود یک فکرهای دیگری لازم بود از همه این اشکالات مهمتر این بود که در تحت تأثیرات وضعیات فوق و نظریات تمام وسایل در مملکت محتاج بتحصیل کمک خارجی بودیم عرض کردم در داخله چیزی باقی نمانده بود و بواسطه تأثیرات جنگ هر نوع استمدادی از مراکز دیگر با اوضاع آن روزه دنیا غیر ممکن بود اگر هم میگفتند بیاید ما با شما مساعدت می‌کنیم دروغ بود نمی‌توانستند بکنند بنده قطع داشتیم مأمورین و نمایندگان ما در کنفرانس صلح عمومی دچار اشکالات شده و باظهار مقاصد ملی ما موفق نشدند اضطراب حقیقی داعی شد که یا مملکت را تسلیم بکنیم و از سر که بگریزیم یا با مرکز واحدی که در آنموقع استمداد از آن ممکن بود داخل در مذاکره شویم و بقراری بکناریم اینجا هم باز بدون ملاحظاتی شخصی بلکه با یقین بر اینکه حملات و اعتراضات شدید بر خودمان جلب خواهیم کرد آنچه از نقطه نظر نوعی بعقیده ما اقل محظورین بود انتخاب کردیم (ولی البته عقیده بود همانطور که گفته شد) و بالتجربه چندین ماه مذاکره و تبادل افکار بعد یققراردادی که امروز مورد اعتراض معترض محترم است عرض شد حالا برویم بیک قدری خیلی بطور اختصار در ماهیت این قرارداد مرده حرف بزنیم. نکات اصلیه این قرارداد که علی‌الظاهر بیشتر مورد تنقید معترضین می‌تواند واقع شود اینها است که عرض می‌کنم آن دولت متعاهد ما وعده میداد که یک مستشار و متخصصین که لزوم استخدام آنها باتوافق نظر طرفین ثابت شود بامداد این متن قرارداد است باز گفته میشد آنجا که این مستشار و متخصصین باید بموجب یک کتراتهایی که با خود مستخدمین منعقد میشود بخدمت ایران جلب میشوند باز گفته میشد که اختیاراتی که بآنها

میدهیم بایستی باتوافق نظر دولت ایران و خود متخصصین بشود نه باتوافق نظر دولت ایران و آن دولت متعاهد که البته مضرت واقع میشد پس چون آن تعهد اولی یکطرفی بود ما که تعهدی نکرده بودیم و در خصوص لزوم استخدام یا عدم حصول توافق نظر یک حکم خاصی معین نشده بود حالا نتیجه عدم اجرا از طرف ما در هر موقع چه میشد فقط انتقاء یک شرایط دیگری از قبیل استقراض و یک تعهداتی که در سراسله ضمیمه کرده بودند و بالاخره لغو شدن قرارداد بنده هر چه فکر می‌کنم یک تالی فاسدی در صورت عدم اجرای قرارداد اصلاً موضوع پیدا نمی‌کرد در شدن تالی فاسد قرارداد که مطلوب مخالفین و معترضین قرارداد بود. راجع باختیارات مستشارها هم همینقدر این نکته را بهتان عرض می‌کنم که آن اصلی که در قرارداد نوشته شده بود که موکول بتوافق نظر بین دولت ایران و خود مستشارها باشد این همان اصولی است که مابین ما و مستشاران دیگری که داریم هست یعنی آنها را استخدام می‌کنیم اختیارات آنها باید با توافق نظر مابین ما و آنها باشد در قرارداد هم بیش از این چیز دیگری نبود از تمام این سراتب گذشته مابین دو متعاهد که ما باشیم و آنها این مسئله با تأکید هر چه تمامتر مفهوم و مسلم بود و بعد هم بر حسب بیانات رسمی نمایندههای هر دو طرف تأکید شد که اجرای قطعی قرارداد منوط بتصویب مجلس شورای ملی است این را بنده در بیانیههای خودم گفتم نماینده انگلیس هم در نطق خودش گفت نمایندههای ما در سهامینها در اروپا گفتند در روزنامهها گفتند در جراید انتشار پیدا کرد دیگر طوری نبود که بهیچوجه بشود گفت مسکوت عنه بود حالا آمدیم و از نقطه نظر احتیاجات خودش که اصلش داعی بر اجرای امر شد بعضی از مواد آن را شروع کردیم بجزا این راهم بنده منکر نیستم حتی قابل نسخ بودن همان مواد موقتی هم در صورتیکه مجلس شورای ملی تصویب نکند باز بین طرفین معهود و مسلم بود یعنی بالاخره اگر مجلس آمد و دید که دوتفر مستشار در مالیه است و چهار نفر در قشون است و گفت اینها را نمیخواهم حق داشته باشد عذرشان را بخواهد و برون چنانکه عملا همین ترتیب واقع شد و در ساعت حاضر قرارداد هر چه بوده است با مضای هر دو طرف ملغی شد و اگر هم اثر یکی از مواد آن باقی است آنهم البته به نفع ما است و هر وقت بخواهید آن راهم لغو کنید البته میتوانید. اما فلسفه حقیقی قرارداد و علل مهمتر و بزرگتری که انعقاد آن را ایجاب کرد و مشکلات ایفای به تعهدات برای یکی از دو طرف متعاهد و موجباتی که اصل مصالح را تغییر داد و آن علت و معلولهای تاریخی که بر اثر همدیگر واقع شد و در تغییر عقاید و سیاستها تأثیر کرد و بالاخره اینکه عامل لغو شدن چه بود اینها یک مسائلی هستند که هم از حوصله بیان امروزی بنده و هم از مقتضا و صلاح وقت خارج است اصلش بحث در این مسائل صلاح نیست انشاءالله یکوقتی این مسائل را در آثار محققین سیاست خواهد خواند کتابها خواهد نوشت و آنوقت با فکر یکتدری روشن تری در قضا یا حکم خواهید کرد یکی از اعتراضات آقای دکتر مصدق این بود که بالاخره بنده پول گرفتم و قرارداد را امضا کردم و این را یکی از نقطههای حساس

فرض کردند بنده در این مجلس با حضور همه عرض میکنم که هر قدر آقای دکتر مصدق از این بابت پول گرفته اند بنده هم گرفته ام حاضر هم هستم ثابت کنم اگر مجلس صلاح میدانم ممکن است کمیسیون معین کند حالا این مسائل عقیده ام این است که قابل این نیست که در مجلس علنی وقت مجلس را تضییع کند. یک کمیسیون از هر کس که میخواهد بنشینند و رسیدگی کنند و ببینند پولی گرفته شده یا نشده و کی گرفته است. یک مسئله را که من میگویم این طور دقت و تجسس کنند و بعد ببینند بمجلس راپورت بدهند گمان نمیکنم دیگر اینقدر قابل صحبت باشد. ایشان راجع بقرارداد ۱۹۰۷ یک اظهاراتی کردند البته آقایان تشریف دارند و شاهد قضایا هستند اگر چه مدت خیلی زیادی گذشته است و اگر چه آقای مصدق السلطنه اصول مرور زمان را فقط درباره عملیات خودشان قائل هستند ولی بالاخره همه میتوانند تشخیص بدهند و نظر آقایان هست که روسها اولتیماتومی دادند و تهدید کردند که تمام مملکت شما و مخصوصاً پای تخت مملکت شما اشغال خواهد شد. مدتهدار این موضوع مذاکره شد که چه باید کرد؟ آنوقت هم این مجلس بود و هم یک جماعتی از رؤسای از آزادیخواهان در این مملکت بودند و غالب آقایانی هم که الان حضور دارند بودند. نشستند و تشخیص دادند که باید اولتیماتوم روس قبول شود بالاخره آمد بمجلس و مجلس رأی داد که اولتیماتوم روس باید قبول شود و بموجب رأی مجلس آن اولتیماتوم قبول شد و بعد البته یک عقباتی داشت مجلس مدتش تمام شده بود و رفت و در نتیجه آن اولتیماتوم یک فشارها و تضییقات و بدبختیهای دیگری از دولت سابق روس برای ما واقع شد و آخر الامر برای مدافعه از آن تصمیمات (خطرناکی که همه قطع کردند که دولت آن روز در نظر گرفته بود) تمام وضعیات در تحت نظر گرفته شد خیلی مطالعات عمیق در اطراف آن مطالب بعمل آمد. بنده هم آنوقت فقط یکی از اعضاء هیئت دولت بودم و ریاست نداشتم هر چه واقع شد با شرکت تمام هیئت دولت وقت بود و حتی نظر باینکه قضیه خیلی خیلی اهمیت داشت رئیس وقت مملکت هم که کمتر در این قضایا دخالت میکرد چون از مسائل خارجی بیشتر از ما مطلع بود او هم در هدایت افکار ما مساعدت کرد و با اطلاع و استحضار ایشان که در تحت امضا ضبط است بالاخره مبادله مراسله هم در باب عهدنامه ۱۹۰۷ که فعلاً لغو شده و از بین رفته بعمل آمد و راجع بامتیازاتی که در زمان بنده داده شده اگر بخواهم داخل در آن قضایا بشوم البته خیلی طولانی است البته یک امتیازاتی داده شده که بالاخره داده نشده یکی امتیاز راه آهن جلفا تبریز که در یک کابینه که تمام روسای وزراء آنوقت در آن کابینه عضویت داشتند و تمام اشخاص که بعد رئیس الوزراء شدند و یا مستحق وقابل این مقام بودند نشستند و تشخیص دادند که بایستی امتیاز راه آهن تبریز صادر شود امروز هم که آن امتیاز البته لغو شده است و آن راه آهن مال ما است و بالاخره اگر یک همچو امتیازی داده شده است بنده تنها نداده ام و همه اشخاصی که البته لایق هستند که مملکت بانها اعتماد داشته باشد در آن باب با

بنده شرکت داشته اند و امتیازات دیگری هم از قبیل امتیاز خوشتراریا در کابینه قبل صادر شده بود و نظریه تضییقاتی که آن روز بود و محل ابتلاء شده بود در کابینه بنده آنها تصدیق شد. راجع به پلیس جنوب شاید آقایان مطلع هستند که برقراری پلیس جنوب و تشکیلات پلیس جنوب و ازدیاد قوای قزاق در یک قراردادی که قبل از تصدی بنده مابین یکی از زمامداران وقت و دولت همسایه بود قبول شده بود و وقتی که بنده آمدم هم قبول شده بود و هم بعملیانش شروع شده بود قوای قزاقخانه در طهران و همه جای شمال زیاد تر شده بود و تشکیلات پلیس جنوب هم شروع شده بود و مشغول عملیات بودند. بنده متصدی ریاست وزراء شدم و قسمت مالیه آن را که فوق العاده مضرت بود برای آنکه حاکمیت مملکت را در آن قرارداد داده بودند بیک کمیسیون مختلطی که اکثریت آن کم و کیفاً با نماینده های مستقیم سفارتخانه های خارجی بود. مالیه را داده بودند به آن کمیسیون یعنی تهیه بودجه ها. وضع مالیاتهای جدید. نسخ مالیاتهای کهنه. تخفیف دادن. پرسنل ادارات. کم و زیاد کردن و تمام اختیاراتی که خود وزراء نداشتند و فقط مجلس شورای ملی داشت داده بودند بان کمیسیون مختلط و وقتی که بنده آمدم سر کار آن کمیسیون مشغول کار بود و بنده آن کمیسیون و آن قرارداد را که به کنترل تعبیر میشد در آن موقع موفق شدم و لغو کردم و آقای دکتر مصدق آن قسمت را فرمودند و هیچ لازم ندانستند بگویند که من آن را لغو کردم. ایشان بنشان بر این بوده است که هر چه بد بوده است بگویند و هر چه خوب بوده بگویند «حفظت شیئا و غابت عنک اشیاء» اما اگر گفته شود پلیس جنوب در موقعی که بنده بودم یعنی در زمان بنده شناخته شده بود و قبل از اینکه بنده بیایم شناخته نشده بود و بنده آمدم شناخته اینطور نیست زیرا او را شناخته بودند و قرارداد بسته شده بود. اولاً یک قرارداد همیطور که این قرارداد اسمش قرارداد هزار و نهصد و نوزده است آنهم قرارداد هزار و نهصد و شانزده بود قرارداد بسته بودند که بایستی پلیس جنوب باشد و بنده آمدم. اگر مقصود این است که من در تحت یک مراسله هم رسمی نوشته باشم فلان سفارت که آقا ما این را برسمیت می شناسیم چنین چیزی وجود ندارد و اگر هم میگویند ما ضمناً تصدیق کردیم برای اینکه تسلیم عملیات شدیم یا فرض کنند با آنها مراد و مکاتبه کردیم ما این کارها را در موقع جنگ عمومی با ژنرال باراتف و ژنرالهای دیگر هم کردیم این تقصیر نمیشود. مسائل دیگری فرمودند در ضمن فرمایشاتشان که بنده یادداشت کردم (یک حرف خیلی مبتذلی) که بنده گفته ام یک قسمت از مملکت ایران مجزا شود. بله یک وقتی یک چنین تهمتی به بنده زدند البته این به قدری مبتذل و مستهجن بود که قابل جواب نبود روزنامه رعدی پیدا شد و این را نوشت بعد از اینکه این را نوشت. بنده یک کاغذی نوشتم به مجلس و آقای مؤتمن الملک در آن وقت رئیس مجلس بودند نوشتم به ایشان و در آن عریضه خودم به مجلس عرض کردم که اگر یک نفر بیاید و به این مسئله تفوه کند که چنین حرفی را من در مقابل او زده ام حاضرم که بگویم گفته ام و چنین کسی حاضر نشد حالا اگر آقای

دکتر مصدق دلالتی دارند برای اثبات این امر که بنده همچو چیزی را گفته ام البته بگویند تا بنده جواب عرض کنم فرمودند که بنده احزاب مملکت را متلاشی کرده ام و در باب اخلاق عمومی مملکت یک تأثیرات بدی داشتم. این حرف ایشان بقدری فلسفی و مشکل است که فهمیدن آن هم مشکل است بنده نمیدانم چه تأثیری داشته ام در برهم زدن احزاب و چه تأثیری داشته ام در بد کردن اخلاق مردم. البته ایشان باید بدانند که اگر در یک مملکتی علل موجود شدن حزب موجود باشد معلولش هم که موجود شدن حزب است موجود خواهد شد ولو اینکه شاه مجلس هر کس بخواهد حزب موجود نشود. و اگر هم هنوز در مملکت مقتضیایش موجود نباشد و علل موجود نباشد (به قدری که باید باشد) اینهم مطابق قانون عقلی معلوم است که بی علت وجود معلول ممکن نیست. احزاب خودشان آمدند. خودشان هم متلاشی شدند و رفتند مجدداً منع شدند و باز متلاشی شدند و یک مدتی هم باز همینطور خواهد شد. (تا اخلاق عمومی اینطور است) و البته یک موقعی هم خواهد رسید که احزاب سیاسی خیلی مهم خواهیم داشت. و هر وقت داشتیم البته بنده تبریک میگویم و خودم هم از افراد آن حزب خواهم بود. میگویند بنده یک عده هفده نفری را در یک روز دستگیر کردم. این راست است یک اشخاصی بودند که میخواستند شهر را شلوق کنند و خسته شده بودند که چرا آدم کشی در شهر نمیشود. خسته شده بودند که چرا شهر امن است و میخواستند به هر قیمتی که شده شهر را برهم بزنند. بنده هم به نظمیہ گفتم هر کس محل نظم است بگیرد و تبعید کنید آنها هم گرفتند و تبعید کردند، اگر از این راه بر من تقصیری وارد است خودم اعتراف میکنم راجع به یک معاملات غریب و عجیبی فرمودند که اخیراً وزارت مالیه با بانک شاهنشاهی قرارداد کرده است، روح بنده از این قضیه اطلاع ندارد، در هر صورت این قضیه نه در تحت امضاء بنده واقع شده و نه همچو اطلاعی دارم، تحقیق بفرمایند اگر بنده امضائی داده ام بگویند، بقدری این مسئله غیر وارد بوده که بنده درست هم گوش ندادم، در خاتمه بایستی به ایشان بگویم که آقا اعتراض و تنقید در صورتی مطلوب و مؤثر است که از روی بی طرفی و بی غرضی باشد و بی غرضی در صورتی رعایت میشود که در عملیات شخصی که طرف تنقید است اگر یک چیزهای خوبی هم است آنها را هم طرف توجه و قدرشناسی قرار داده، ایشان در مورد قرارداد ۱۹۱۶ که بنده لغو کردم هیچ فرمودند بلکه فرمودند قبل از بنده لغو شده بود یا خودش لغو شده بوده بدون مداخله بنده. خیر بنده خیلی سماعی و اهتمام کردم تا آن قضیه لغو شد. البته آقای دکتر مصدق صلاح ندانستند که اگر یک کارهای خوب دیگر برای اصلاح مملکت و آسایش اهالی کرده ام از آنها هم یک ذکری بفرمایند به این جهت بنده نمیتوانم فرض کنم که تنقید ایشان به طور کلی از غرض میرا بود، منقدین هم در دنیا خیلی زیاد هستند، کتابهای بزرگ هم در تنقید خیلی چیزها نوشته شده است، در تنقید شعر، در تنقید تاریخ، در تنقید صنایع. در همه چیز کتابها نوشته شده است ولی منتقد باید اگر یک جهت خوبی هم هست بگوید. اگر یک جهت بدی هم هست بگوید و بنده

از فرمایشات ایشان بجز الفاظ بد که غالب آنها هم غیر وارد بود چیز دیگری نفهمیدم و در خاتمه عرایض خودم باید عرض کنم و به ناطق محترم تذکر دهم که این خیلی واضح است که محصلین و مبتدیان در سیاست در دوره تحصیلات خودشان یک دوره درس وجاهت و جنت مکان شدن لازم دارند بخوانند و ایشان اگر فعلاً در آن دوره از تحصیلات خودشان واقف شده اند بنده عرضی ندارم ولی بنده عرض میکنم در دوره تحصیلات خودم اصلش از این کلاس صرف نظر کردم یعنی از آن کلاس ما قبل طفره زدیم و یکسره آمدم در سابع و هیچوقت به این مسائل اهمیت ندارد و هر وقت بنده با شخصی که بخواهد عوام فریبی کند و گریه دروغی کند در سباززه واقع شود قطعاً مغلوب میشوم و بالاخره این را باید بدانند که در مسائل عالییه مملکتی آیابایستی دما کوژی کرد یا بایستی شاگرد بنده شد.

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافیسیت. (بعضی گفتند: کافئ نیست)

رئیس - اولاً آقایان مسبق هستند بصرف کفایت مذاکرات در کلیات پروگرام از بین نمرود بعد هم باید داخل در قسمت هایش شد و مستهایش یکی یکی مطرح شود.

داور - بنده پیشنهاد ختم جلسه میکنم.

آقا سید یعقوب - بنده مخالفم با کفایت مذاکرات.

رئیس - چه میفرمائید؟

آقا سید یعقوب - بنده مخالفم با ختم مذاکرات در کلیات این است که این سائلی که در اینجا صحبت شد حقیقه یک سائلی شخصی بود بنده هیچ منتظر نبودم که در موقعی که پروگرام مطرح است این قضایای شخصی مطرح شود و این سائلی تمام شخصی بود و قضایای گذشته، در دوره چهارم هم آمد و همین جوابها داده شد و بالاخره بنده با کفایت مذاکرات مخالفم و عقیده دارم کسانی که در کلیات اجازه خواسته اند اظهاراتشانرا بکنند.

دکتر مصدق - اجازه میفرمائید؟

رئیس - چه میفرمائید؟

دکتر مصدق - آقای وثوق الدوله یک فرمایشی فرمودند که میخواهم توضیح عرض کنم.

رئیس - فرمایشاتنا را طور دیگر جلوه دادند؟

دکتر مصدق - بلی. بنده چون مذاکراتم مفصل شده نسبت به فرمایشاتی که آقای وثوق الدوله فرمودند عرض نمیکنم و قضاوت آنرا بنظر ملت ایران واگذار میکنم ولی ایشان در ضمن مذاکراتشان فرمودند که «فلانی اگر چه مرور زمان را در باره خودش معتقد است» این مسئله نسبت به بنده توهین آمیز بود. بنده بخداستعال و بتمام مقدمات عالم تا امروز یک امضا و یک عملی برخلاف مصالح مملکت نکرده ام و هیچوقت هم مرور زمان معتقد نیستم. از بدو عمر تابعال حاضرم که اگر کسی بتواند به بنده نسبتی بدهد ولو اینکه قانونی در بین نیست و مرور زمان شاید مانع باشد. بنده برخلاف اینکه قانون نیست و مرور زمان مانع است خودم را تسلیم مجازات میکنم. آقای وثوق الدوله وزیر عدلیه هستند بنده از ایشان

استدعا میکنم که یک کمیسیون از آقای مؤتمن الملک و آقای مشیرالدوله و دیگران دعوت فرمایند اگر بر من چیزی واردست (من بمرور زمان ابداً عقیده ندارم) فرمایند تا من خودم را بمحکمۀ مجازات تسلیم نمایم .

رئیس - ایشانهم گفتند شما بمرور زمان معتقد نیستید، رأی میگیریم بکفایت مذاکرات در کلیات ...

شیروانی - ختم جلسه مقدم است .

رئیس - دوییشنهاد است هر دو راجع بدستور .

روحی - بنده پیشنهاد ختم جلسه میکنم .

رئیس - اجازه بدهید اول رأی گرفته میشود بقسمت اول بعد بقسمت دوم، رأی گرفته میشود بکفایت مذاکرات در کلیات .

شیروانی - اخطار نظامنامه دارم .

رئیس - بفرمائید .

شیروانی - ختم جلسه مقدم است .

رئیس - ماده نظامنامه را بخوانید .

شیروانی - الان عرض میکنم - (پس از پنج شش ثانیه) -

خوب مجلس را معطل نمیکنم...

رئیس - پس من میخوانم : مذاکراتی که راجع بدستور است مقدم است . اینجا دوییشنهاد است یکی راجع بختم جلسه و یکی راجع بکفایت مذاکرات که هر دو منتهی بیک اصل میشود و راجع بدستور است بنابراین رأی میگیریم بکفایت مذاکرات . آقایانیکه مذاکرات در کلیات را کافی میدانند قیام فرمایند .

(عده قیام نمودند)

رئیس - تصویب نشد . رأی میگیریم بختم جلسه آقایان موافقتین قیام فرمایند .

(اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد ، جلسه آتیہ روز پنجشنبه (صبح) چهار بظہر، دستور هم بتیہ دستور امروز .

(مجلس نیمساعت بعد از ظهر ختم شد)

رئیس مجلس شورای ملی - سید محمد تدین

منشی

منشی